

بن بست مماشات طلبی و رویزیه نیسیم پیروزی مارکسیسم انقلابی است

مهمتره بدن جهت که حزب توده در تمام طول حیات تنگین رژیم جمهوری اسلامی تا کنون یک دم از حمایت آن دست برنداشت و هرآنچه از دستش برمی آمد انجام داد تا به توهم ناشی از ناآگاهی توده هائیت به رژیم توده من

تاریخ برای "حزب توده ایران" تکرار شده است. خیانتی دوباره، نه فقط از آنروز که سران "حزب" امروز بازیکسر ستاره‌پوی ندانت شده اند، نه فقط بخاطر این بدین یادگی دسته جمعی بس روی برده نمایش آند و آند بلکه بیش از آن و

روز اول ماه مه

طبقه کارگر ایران که در چند ماه اخیر با اعتراضات و اعتراضات خود هر چند در اشکال خود بخودی و سازمان نیافته آن سنت مبارزه حوثی روزمندی و بیستاری خود را در مقابل برنامه سرمایه داری و ارتجاعی جمهوری اسلامی بقیه در صفحه ۱۶

روز تجلی خشم طبقه کارگر علیه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی

سرمه‌ها

مبارزات خلق کورد
و رابطه آن با جنبش سراسری

کردستان قهرمان روزهای حماسی و سرنوشت سازی را از سر میگذراند. زحمتکشان کرد در مزارع آکنده از خون و آتش، با یک دست کشتزارها را میکارند و با دست دیگر با مسلسلها پشان قلب دشمن زبون را نشانده میروند. دشتهای کردستان که پس از گذشت زمستانی طولانی بهار را تجربه میکنند از لاله های همرنگ خون شهیدان و شقایقهای آتشین مالا مال است. سوزیه هائی که از خون هزاران فرزند خلق در دامنکوههای سرسخت کردستان بارور گشته آند به گل نشسته آند. هر چند که بقیه در صفحه ۲

"خودکفائی" بکمک قراردادهای امپریالیستی!

در صفحه ۲۲

هرگاه یک شیفتگی کمی باید در تحلیل ل مشخص علمی نسبت به توده هستند بودن یک جریان سیاسی را نشان و مختلبری از خصائل و بهینش پیرو لیستی بد انهم، بهمان طریق هم میتوان هرگونه ضعف و پاچشم پوششی در شناخت دلایل علمی و چگونگی مطرود و منفور المله شدن یک حزب را بحساب جنبش بهینش گذارد. درست است که غالب مردم سیاسی شده ما، بقیه در صفحه ۹

ریشه های طبقاتی
سوسیال فرمیسیسم
"حزب توده"

گزارشی از وضعیت زندانیان سیاسی و زندانها

۱

فجایع رژیم در زندانها

در صفحه ۴

در این شماره

یادداشت‌های سیاسی

در صفحه ۲۲

جنبش کارگری
در صفحه ۳

جنبش انقلابی خلق کورد
در صفحه ۳

رزم کارگران

نیز، اگر نخواهد در آبره تنگ ضایع صنفی کارخانه صیوس بماند، نمیتواند در پیوند با مبارزه پرولتاریا بشابه یک طبقه نباشد. تقابل سرمایه خرد و متمرکز علیه کار، ضرورت همبستگی طبقاتی در اردگاه کار را ایجاد میکند. قدرت بهر زوای در دستگاه جبر اقتصاد و دولت که همیشه در یک جنبه واحد علیه کارگران بقیه در صفحه ۱۱

در اولین بخش مقاله مطرح کردیم که بهر زوای باتکیه بر دستگاه جبر اقتصاد و نیز دولت بمثابه ارکان سیادت طبقاتی و همواره بعنوان طبقه رقیب کارگران قرار میگیرند. شیوههای مقابله سرمایه داران مطرود با کارگران در ارتباط است با شیوه های مقابله بهر زوای در کل جامعه، و از اینرو شیوه های مبارزاتی پرولتاریا در هر کارخانه،

کمیته های مخفی اغصاب را برای برپائی یک اغصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

زندانها... بقیه از صفحه ۱۸

که اکثر آنها پس از چند روز آزاد میشوند ولی تعدادی نیز از قرار معلوم هنوز در زندان بسر میبرند. و بدین ترتیب رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نشان داد که حتی آزماگران و پدران و بستگان زندانیان سیاسی و اصولاً هر حرکت اعتراضی خود را صرفاً سرکوبی آن خواهد کرد.

رفقا! مطمئننا وظایف مادر قبال زندانیان سیاسی و خانواد ه هایشان تنها به یادآوری آنچه بر آنان میگذرد خلاصه نمیشود. مابعدنوان پشاهنگ و میهنسرو کومونیستی و انقلابی موظفیم قایما هر امکان و روشی که مقدور است بدفاع از آنان برخیزیم البته این مسئله واقعبینی مسلم است که آزادبندی زندانیان سیاسی بواقع تنها و تنها در گرو مبارزات گسترده کارگران و زحمتکشان ما علیه رژیم و صفرانادرم شکستن درهای زندانها و سیاهچالهای رژیم توسط توده های انقلابی در جریان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ممکن و میسر است ولی این امر بهیچوجه وظایف ما را برای یافتن راهبانی جهت تد اوم مبارزه زندانیان سیاسی در داخل زندانهای مخوف رژیم و همچنین سازماندهی مبارزات و حرکتهای خانواد ه های آنان و اعمال فشار بر رژیم بهر طریق ممکن و بظهور کم کردن فشار بر زندانیان سیاسی در لحظه کنونی نه تنها مفتنی نصیبازد بلکه به آن اهمیتی دوچندان میبخشد.

مادر رقت بدگر مطلب در جهت ارائه رهنمود هایی در این زمینه ها اقدام خواهیم کرد.

خنثی نمایند. اما باید توجه داشت که انتقال این افراد به قسطنطنیه دیگر به جاسوسی و اعمال ضد کارگری آنان خاتمه نخواهد داد و آنان وظیفه ننگینشان یعنی دفاع از رژیم سرمایه داری و ایستادگی در مقابل مبارزات کارگران را در رقت بدگر انجام خواهند داد. کارگران این قسمت باید با ایجاد ارتباط با سایر بخشهای صن افشا این مردمان خواهان اخراج آنان از کارخانه شوند.

شبیسه قزوین

در اوایل اسفند قرار میشود به کارگران پاداش و پندیده بدهند. کارگران که از میزان تعیین شده پاداشی را نمیخواهند میگویند که "پاداش ما کم است حق ما را بدیدیم" و "پاداش دیگرسانی که استحقاق آنرا ندارند باید داد و هیچگونه تبعیض نباید در میان باشد". کارگران برای پیشبرد خواسته خود نمایند ه ای را تعیین میکنند که مورد اعتماد آنهاست که او نیز بر روی نقاضاهای کارگران با فشار میگذرد. در این میان آشوری که مدتی در اخلاقی کارخانه و حزب اللهی است علیه کارگران وارد عمل میشود و بدین حال آن سیاه سرمایه نیز وارد کارزار میگردد و نمایند ه کارگران را دستگیر میکنند. کارگران بحماست از نمایند ه خود شعار میدهند و میگویند: پاسداران میروند تا امر آزاد کنند در حالی که شعار مگر حسین پیر (عضوانحن اسلامی) و آشوری میدادند. اما بهر حال کارگران موفق به جلوگیری از دستگیری نمایند ه خود نمیشوند. اعتراضات کارگران نیز در این روزها به نبرد ادامه می یابد. بقیه در صفحه ۱۴



راه آهن

مقاومت کارگران یکی از قسمتهای راه آهن در مقابل جاسوسان و مزدوران رژیم باعث شد چند تن از این افراد به قسطنطنیه دیگر منتقل شوند. اواسط اسفند ۶۱ سرپرست این قسمت تحت فشار کارگران مجبور شد یکی از جاسوسان را بقتل دیگری منتقل نماید. پس از بدتی فرد مزبور بقتل بازگشته از کارگران خواست که به او اجازه کار دهند. اما آنها حاضر به پذیرش او در رقت بدگر نشدند پس از اخراج این فرد اعتراضات بقتل چند تن دیگر از جاسوسان رژیم کشیده شد و آنها نیز ناچار به ترک قسمت شدند. در مقابل شاخه بازگشت این افراد زرمه های اعصاب و کاکانه وجود دارد. کارگران مبارز راه آهن بدینوسیله موفق شدند اعمال جاسوسی ضد کارگری رژیم را که پست فرستادن این افراد ضد شناسایی کارگران اجازت و ایجاد تفرقه بین کارگران را دارد

- ۳ - حسن حسن پور اهل سقز
- ۴ - فریدون پانه ای اهل بانه ه - مراد میرزائی (حمید) اهل ایلام ۶ - بهنام قاسم زاده رضوی (شهرام) اهل مازندران
- ۷ - حرر زائی (جعفر) اهل خلخال. دانی اینرفیق، شیخ صادق خلخالی جلال است
- ۸ - احمد ۹ - اسماعیل اهل هکسده
- ۱۰ - ابراهیم اهل بوکان، یکی از پیشمرگان مجروح مبارز ه. سایر رفقای که در این عملیات شرکت داشتند سالم به پایگاه خود بازگشتند.

سیاسی - ایدئولوژیک یکی از پایگاههای رژیم در کردستان - یک عضو میج و دو ارتش، همراه غنائم بدست آمده شامل سه قبضه تفنگ و ۳ پکد دستگاه تیررسار و ۳ و هشت هزار فشنگ به پشت حبهه منتقل میشوند. بدین حال اسناد ام این واحد در جریان انتقال اسرا ه و غنائم بدست آمده نیروهای کچی در پیش به محل عملیات رسیده و درگیری مجدداً آغاز میشود. این بار دشمن با بسیج بخش زیادی از نیروهای مستقر در پایگاههای سقز - بوکان که شامل ۳ هزار نفر از پاسداران و نیروهای ارتش، ۶۵ دستگاه خودرو و نخلی که ۱۲ دستگاه صحرانوردی مسلح کالیبر ۵۰ بوده است، وارد صحنه عملیات میشود. پیشمرگان فدائی در ادامه عملیات صادرت بحمله ضعیف عمل نمودند. که ضربه هلاکت ۱۵۶ تنین از مزدوران و زخمی شدن صد هاتن از آنهاست گردید. در جریان این نبرد قهرمانانه ۱۰ تن از بهترین پیشمرگان فدائی به اسامی صعورد رحضی از اعضای سازمان - فرمانده عملیات، اهل سقز ۲ - علی نوری اهل

جنبش انقلابی خلق کرد

در صلاحت ۱۴ و ۳۰ دقیقه روز ۲۲/۱۱/۶۱ بناسبت دوازدهمین سالگرد رستاخیز سپاهانک و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، چند دسته از پیشمرگان فدائی در نزدیکی روستای "کوک" اقدام به بستن حاد ه سقز - بوکان نمایند در این عملیات یک واحد از نیروهای دشمن به محاصره پیشمرگان فدائی می افتد. در جریان درگیری تعدادی از نبردوان رژیم به هلاکت رسیده و چهارتن از آنان به انارت در آمدند تا دستگیر شدند. مبارزات از معاونان اسپر ه

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است

گزارشی از

وضعیت زندانیان سیاسی و زندانیان

فجایع رژیم در زندانها

رژیم خون و جنایت در حسرت کشته شدن انقلاب میسوزد. اما، انقلاب هر روز پسر توان تریه پیش میازد و در رویای شهرتین "ثبات و آرامش" و "بهشت" موعود شد. در زمین، در همین جابه مزدوران و حاصیان خویش وعده میدهد و آرزو دارد، اما آتش سوزان "جهنم" انقلاب وحشت زد و - حیرتش از این کابوس تلخ نموده و ونوسید و مضطرب از سر انجام خویشتن. و از آن رو که بجای مرگ انقلاب، مرگ خود و مرگی خونین و فرجامی در هشتناک و تیره را در پیشش روی می بیند، جنون آسایرگس و پسر چیز چنگ می اندازد و ازهران کس و هران چیزی که در مقابلش بایستد و تقاضی مرگش را بدهد از او در بخشش می آید و جنون آسانتقام میکند: از هر کودک وزن مبارزه، از هر کمونیست و انقلابی دیگر، از کارگران و محنتکشان رزمنده، از توده های یعنی از انقلاب تاوان شکست محتوم خویش میطلبد.

هیچوم وحشیانه به نیروهای کمونیست و مرفقی که بپوزه پس از ۳۰ خرداد ۶۰ به طرز فوق العاده ای گسترش یافت، همچنان ادامه دارد. هر چند که امروز انقلابیون با درس آموزی از اشتباهات گذشته کمتر در دام مزدوران گرفتاری آیند ولیکن همچنان روزی نمیگذرد که تعدادی از هواداران - سازمانها کمونیست و مرفقی بزندان نیفتند و مبارزین از خباثانها و خانه هایشان توسط مزدوران رژیم بوده نشوند، اکثر یکی این دستگیری هانچنان بوده است که امروز - بیش از ۶۰ هزارتن از نیروهای انقلابی در سراسر ایران در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی بسر میبرند و همین امر سبب شده تا رژیمی که شعار تیدیل زندانیان شاه به به عوزه را میدهد امروز در زندان شدن زندانیان بیشتر برای به بند کشیدن فرزندان دلور - خلق تأسیف بخورد. همین خاطر امروز علاوه بر آنکه کلیه زندانیان سیاسی چندین برابر ظرفیت، زندانی دارند، علاوه بر آنکه از زندانیان هادی نیز برای نگهداری زندانیان سیاسی استفاده میشود، کانونهای کارآموزی زیر زمین های مساجد، کهنه ها و فورشگاهها، برخی دانشگاه ها و حتی اصطبل هساو دامداری ها بزندان بدل شده اند. این امر تا آنجا پیش رفته که سران و عوامل رژیم بزرگ فشار افکار عمومی و مبارزات توده ها و گاه بخاطر تسویه حسابهای درونی حاکمیت بان معترف شده اند. سجایی نمایینده

د استانی مستقر در شهر داری تهران، - بعلت استفاده غیر قانونی! از زندان در محل شهر داری و خروج از حد و مسئولیت و وظائف محوله و... از مسئولیت "هزل" میشود (اطلاعات ۶۱/۱۰) تا اینگونه خلاف کار بهار استثناء و نه قلعه هموسی و مصولی در جمهوری اسلامی جلوه دهند.

از طرف دیگر تعداد کثیر زندانیان سیاسی سبب شده که تراکم عجیبی در زندانها و دیگر محلهای نگهداری زندانیان بدیده آمده و شرایط سختی را برای زندانیان چه بلحاظ تنگی جا، اطانات بهد اشتی و تغذیه و... و همچنین بخاطر نگهداری - زندانیان سیاسی جوان به همراه بزرگان و قاچاقچیان و مضرترین و بطور کلی محکومین جنایی و بوجود آورد. یکی از بزرگان رژیم بنام شالچیان از بیژری گل کشور پس از بازپرد از بازداشتگاه سپاه در مشهد در همین زمینه ناچار به اعتراف میشود: "اتاقها از نظر حجم و ظرفیت پذیرش زندانی زیاد تر بازداشتی دارد که نتیجه اش تماسهای بی بدنی برخی زندانیان ناباب با چهره های کم سن و سال میباشد" (گزارش شماره ۴۰۱/۳۵/۱۷/۱۰/۱۶)

در گزارشی یکی از رفقای زندانی در یکی از زندانهای رژیم که بدستمان برسی شده میخوانیم: "بچه ها برای تعویبات رفتن صف می بندند و هر ۳۰ نفری ۲ توالت دارند... برای حمام فقط ۵ دقیقه آب گرم میباشد... شستن از سرو کول همه بالا میروند... در دوردست و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور شده جایی نهایت تنگ است، حتی تسوی راهروها درم نشسته و توی انفرادی گاه تا ۱۲ نفر زندانی هستند که برای خوابیدن همه سرو ته می خوابند."

در زندان گوهر دشت زندانیان در شرایط بسیاری بی سر میبرند و لباس کافی هم ندارند و در هنگام ملاقات بدن در میان و با هر هنسه حضور می یابند، در زندان دیزل آباد قم نیز شرایط بسیار سخت است. در اوستان و قزلحصار بسیاری از زندانیان بقارچ و بهسه مرضی بنام سودا مبتلا شده اند. در زمینه درمانی نیز چند اقل امکانات ممکن وجود دارد. در لرستان مادر یکی از زندانیان که مدتها قبل بجرم شرکت در مراسم بزرگداشت رفیق اسکندر دستگیر شده بود می گفت: "بالاخره موفق شدم دخترم رضم را در زندان ملاقات کنم. از پاسداران سؤال کردم چرا اینجاسا به او سرم وصل کرده اید و او را به بیمارستان نمی برید. گفتند اگر او را به بیمارستان ببریم فرار میکند."

تعداد زیاد زندانیان، عدم وجود مدارک کافی علیه آنها و انتظار مسئولین زندان و بازجوها برای یافتن سرخی در موردشان که گاه بعلت خود داری زندانیان سیاسی از دادن اسامی واقعی خود کار را برای بازجوها مشکل میکند، باعث شده که تعداد زیادی از

زندانیان در بلا تکلیفی کامل در زندان بسر برند، حتی در مورد زیادی حکم آزادی - زندانی نیز صادر شده ولی بازجوها میزور صرفا بخاطر اینکه بطور کلی به او مشکوک هستند یا ایدیه داشته اند که یکی از توابعین بها افرادی که در آینده دستگیر خواهند کرد اطلاعاتی جدید از زندانی میزور بدست دهند از آزاد کردن او خودداری میکنند. شالچیان در گزارش خود میگوید: "... مشکوکینسی از خباثانها و احتمالاً از مدارس دستگیر شده اند که تا هر روز آزارین مشاهده نمودم و هنوز زندانیان شده اند و نه برایش تعیین تکلیف نموده اند. (همانجا) و درست یکسال بعد نمونه همین سخنان را از زسان شجونی (نماینده مجلس از کرخ) میشنوم که این امر دلیل بر اینست که عوامل رژیم فقط در آنجا که از موج انقلاب بوختی یافتند و بها تحت فشار افکار عمومی قرار گرفته و میخواهند تقصیرها را بگردن جناح مخالف بیندازند لب به سخن میکشاید و گرنه پس از یکبار از ان دام عملی خبری نیست. او میگوید: "مسئولان مادر گویان انقلاب اشتباهات زیادی مرتکب شده اند. مازندانیان

بلا تکلیف داریم، زندانیانی داریم که مدت محکومیشان تمام شده ولی آزاد -

نشده اند، مازندانیانی داریم که یا حاکم شرع به آنهاستم کرده و یا اصلا وقت آنها نمی یابند که برایشان حکم صادر کنند. در حال حاضر من زندانی ای را سراغ دارم که وقتی به سه سال محکومیش اعتراض کرده، حاکم شرع او را به حبس ابد محکوم کرده است." (کتابان ۲۹ دی ۶۱)

اما آنچه بیش از همه چهره جنایتکار رژیم را در زندانها به نمایش میکشد از شکنجه است. شکنجه های قرون وسطایی که در کنار تمامی روشهای سابق ساواک و تکنیکهای پیشرفته کشورهای امپریالیستی صورت میگیرد. شکنجه روانی و جسمی زندانیان سیاسی بطور توأمان که به امری روزمره و هادی تبدیل شده است. در گزارشی از زندانی میخوانیم: "اغلب بچه ها بعلفت کتک خوردن در اداراتشان خون وجود دارد... کتک و شکنجه جز برنامه های روزمره است آنها که عاشان بد میشوند در مانگسا ه میبرند تا و باره برای شکنجه آماده شوند و آنها که کمتر شکنجه شده اند بر میگردند به بند و بچه ها در از چشم پاسداری آنها را ماساژ میدهند."

برای شکنجه، گاه زندانیان را در سرمای زمستان و روی بر فهادون لباس از شب تا صبح نگه داشته اند و گاه برای مدت های طولانی و بطور مستمر بر چشمتان چشم بنسد زده اند بطوریکه شدت در اختلال قوه بینایی شان تأثیر گذاشته است... اساس شکنجه مانند گذشته بر کابل (شلاق) استوار است، اما در کنار آن از دستبند قیاسی و آهیزان کردن، شلاق زدن همراه با دستبند قیاسی، شوک الکتریکی، بقیه در صفحه ۱۷



سیاستهای خویش شده است. سیاست در روزگاری در استان بروجردی، سیاست فریب بود و هاجدم آنگاه بقدرت و مبارزات مستقل و انقلابی کارگران و زحمتکشان.

آری! رشد مبارزه طبقاتی بهر رو در ایران زود حزب توده را در چنین بن بست قسری قرار میدهد. بن بست سازش و حمایت از ضد انقلاب حاکم در مقابل رشد روزافزون انقلاب علیه آن. آنچه که سران حزب توده از "اوضاع فوق العاده بهرمنج" که هر روز بهرمنج ترمیم شود و از دچار شدن خود به سه سر درگمی سخن میگویند، در حقیقت همین بن بست را که گرفتارشان کرده و ترمیم میکنند. بن بست سیاست معاشات طلبانه و بن بست تزهاری روزیونیستی، بن بست راه رشد غیر سرمایه داری روزیونیستی که همان راه رشد سرمایه داری وابسته درایسران است.

آری! این دو صحن باری است که حزب توده دچار چنین بن بست تاریخی میگردد. اما، اگر سیاستهای انحرافی و فرصت طلبانه حزب توده در طی سالهای ۲۰ تا ۳۲، چه آنجا که قوام این مزد و امپریالیزم و دست پروردگی انگلیس را "مبارزه استعمار" و در "اول صف مبارزه برای دگرگونی" مینامید و در مقابل، هدف را تائید از ۳۰ تیر ۳۱ به عنوان "دلال عامل امپریالیزم" میخواند، چه بهنگامی که جنبش ترقی خواهانه فرقه دگرگونی در آن ریاچیان و گردستان را قربانی کرد و چه آنجا که با چرخشی ۱۸۰ درجه ای به دنبال روی کورگورانه از هدفی تغییر سیاست داد و با وجود نیرو و توان در خور توجه، عکس العملی در مقابل کودتای امپریالیستی از خود نشان نداد و سرانجام با خیانت سران خویش بسیاری را به قربانگاه رژیم کودتا فرستاد و باعث شد تا بدین ترتیب ضربه هولناکی بر جنبش ترقی خواهانه صحن ما وارد شده و شکستی تاریخی و استراتژیک بر کمونیزم در ایران وارد کرد و اگر... بدین خاطر بود که در آن دوران حزب توده نتوانسته بود بخاطر خلا موجود و نبود جریانات بواقع انقلابی و کمونیست و در شرایطی که بحران اجتماعی توده های وسیعی را بحرورده سیاست و مبارزه مستقیم میداد، توده های بسیاری را بدین حال خود بکشاند و تائید مبارزاتی آنان را به هرز برد. آری! هدف ترازی خیانتهای حزب توده در آن سالها از همین واقعیات ناشی شده است.

تاریخ برای حزب توده تکرار شده است اما، شکست تاریخی ۲۸ مرداد تکرار نخواهد شد.

آری! جنبش کمونیستی ایران تاریخ پر فرازونشیبی داشته است. این جنبش از همان اولین روزهای نطفه بستن در ایران و پیدایی اولین هسته های سوسیالیست دگرگونی و مبارزات قهرمانانه حمید رهجو اوفلی هسو و تقی ارانی هاو... تا امروز، راه پرپیچ و خم و دشواری را طی کرده است. در مسیر این راه طولانی بقیه در صفحه ۶

نحوه برخورد اتحاد شوروی و کشورهای بلوک سوسیالیستی و پروتستیم که بدنبال دستگیری سران حزب توده و سپس اخراج برخی دبیرانهای شوروی از ایران، شدت گرفته است. خبر می رسد که... حزب کمونیست (احزاب "برادر") طی بهائیه ای خواستار آزادی سران حزب توده شده اند. رسانه های گروهی اتحاد شوروی از قدرت گیری جناح راست احکامت سخن میگویند و اینکه اقدامات اخیر رژیم "مقدمه ای" بر تجدید روابط گسسته با امپریالیزم آمریکا خواهد بود. از اعمال فشار بر نیروهای شرقی و کمونیستها، از "شکجه روانی و جسمی زندانیان" و گرفتن "اقارب اخباری" صحبت میشود و از "مدارگهای چند ساعته" و "حکم های انبساط تعیین شده" و... و بدین گونه بر مسکو چهار ساله خوش خانم میبخشند و بدینسان بناچار این سوال دراز همان شکل میگیرد که مگر پیش بحقوق کارگران و زحمتکشان توسط رژیم جمهوری اسلامی تا کجای صورت نمیکشند؟ کارگران سیاسی سیاسی بتازگی پامال شده ۴۰ هزار زندانی سیاسی انقلابی و بیش از ۳۰ هزار کمونیست و انقلابی که در ظرف همین دو سه ساله از آنروز که علیه انقلاب لب از لب نگشودند، به جوخه های اعدام سپرده شده اند و بار زبر شکجه های قسرون و سطاتی جان باخته اند، در پهنای ایمن نظام سرکوب وستم در ایران راهبسات میدهند.

آیا این نحوه برخورد گویای غافلگیری اتحاد شوروی و کشورهای بلوک سوسیالیستی در مقابل این رویداد منظره و قابل پیش بینی که از سوی آنان غیر منتظره جلوه میکند، نیست؟ و آیا بنا بر گذشتن تحلیل درست از تحولات چند ساله اخیر ایران و واقعیت جنایتکارانه رژیم؟ آیا این نحوه برخورد نشان دهنده گرفتن تلاش خستگی ناپذیر و مبارزه صدها هزاران کمونیست و انقلابی دیگر علیه رژیم سرمایه داران و امپریالیزم و در جهت برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان ایران نیست؟ آیا این نشانه عدم آنگاه به جنبش واقعا انقلابی کارگران و زحمتکشان صیمن مایه از ای حمایت از جریانهای چپ حزب توده نیست که اطلاع کورگورانه و دنبال روی صرف بر احایگزین انترناسیونالیزم لنینی کرده اند؟ آیا انترناسیونالیزم پرولتری حمایت از جنبشها و مبارزه و اقصا انقلابی در کشورها و حمایت از این مبارزات و موضع گیری صریح علیه سرکوبگران خلق را الزام آور نمیکشند؟ و آیا درست بخاطر پیروی از همان انحرافات روزیونیستی نیست که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای بلوک سوسیالیستی قادر نبوده اند بدین خود را در قبال مارکسیسم و کمونیسم جهانی و انترناسیونالیسم پرولتری ادان کنند؟

تاریخ برای حزب توده تکرار شده است و سیاستهای معاشات طلبانه آن بار دیگر به بن بست رسیده و حزب توده قربانی این

بن بست

بقیه از صفحه ۱

زند و آنان را در مقابل رژیم خلق سلاح سازد، به صورت حمل فقر و فلاکت و سرکوب و اختناق دعوتشان کند، آیند و "مطلوب" و موهومی راحت همین رژیم نهید دهد و در نتیجه توده ها را از مبارزه بسازد و از خیانتی دوباره خیانتی طعاف علیه توده ها علیه کمونیستها و سایر انقلابیون جهان برگزیده نسبت به حکومت سرمایه داران و بروجردی.

در این اثنا رژیم جنایتکار نیز که هر دم فرصتی را بگذرد تا تختن به انقلاب میجوید، ماشین تبلیغاتی بر سرود ای خویش را به کار انداخته تا بیشترین بهره برداری را از رقابح اخیر، از "اعترافات" نادیده توده ای کسب نماید، تا سرخیانت حزب توده را بکارگران و زحمتکشان، خیانت به رژیم جلوه دهد تا مگر شکست حزب توده را بشکست جنبش انقلابی علیه رژیم تصمیم دهد، تا که با بهره گرفتن از این رویداد، یاری دیگر از حزب توده یاری جوید و کمک از ویه زخم خود بن بست کمونیسم و مارکسیسم را در ایران، اعلام دارد.

امپریالیزم نیز در این تلاش رژیم همه جا با اوست و با او قدم بر میدارد و درست همانگونه که سازمانهای امنیتی و جاسوسی آن، همراهی اش میکنند. رسانه های گروهی امپریالیستی در عین اصرار خاصی که در کمونیست نامیدن حزب توده دارند تا سر نوشت حزب توده و کمونیسم را بزور همه هبت بهم پیوند دهند، در هم گویی همه مخالفین رژیم جمهوری اسلامی را موهظه میکنند، همه مخالفین حتی آستان بوسان و معاشات طلبان حزب توده را، امپریالیستها از این رخداد که تنها نمونه و نشانه دیگری از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی در روند عمومی و پیش بینی شده حرکت آن در جهت همسویی هر چه بیشتر با امپریالیزم و اتحاد اعلام نشده اش با آنها و در جهت تائید هر چه بیشتر زمینه ها می لازم برای امنیت سرمایه و سرمایه داران است، در پشت خود نمیکنند و بهر چه هم در صدد مخفی کردن شادی خود نیستند. کما اینکه درست در اوج این تحولات صدای آمریکایی پخش گزارشی از کفرانسی بانام "بررسی مسائل اسلام بنیاد گرا" صراحتا اعلام میدارد که "آمریکاییها بیستی در روابط خود با جریانات طرفدار اسلام بنیاد گرا تجدید نظر کند" و اینکه "آمریکاییها بخواهند قصد سرنگونی رژیم خمینی را ندارند!" شادی امپریالیزم از قطعی و هلنی تر شدن بازگشت رژیم بازرگونی خویش است و از این خیال خام که رژیم را یاری سرکوب انقلاب خواهد بود.

از سوی دیگر، امروز با چرخش نسبی در

پن بیست . . .

بقیه از صفحه ۵

و دشوار اگر خیانت و تسلیم طلبی رهبران حزب توده در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بعنوان نقطه ای تاریک و منفی تصور کنند شکستی استراتژیک بحساب می آید، اما قهرمانی و شجاعت و ایمان به آرمان پرشکوه کمونیسم یعنی رهایی از قید بند هرگونه ستم و استثمار توسط مارکسیست - لنینیستهای انقلابی در ۱۹ بهمن ۴۹، تولدی نوین و تاریخی نوین در جنبش کمونیستی ایران را رقم زده است. شعله ای که در سایه هکسل برافروخته شد، افشاکر سالها مآضات طلبی و سازشکاری و فرصت طلبی و پوختگیها بود و تلاشی که در راستای نفی دیالکتیکی حزب توده صورت گرفته بود به پارزشیست و تاریخ نوین جنبش کمونیستی ایران با اعلام موجودیت سازمان چهره‌های فدائی خلق ایران بعنوان محور و ستون فقرات جنبش کمونیستی ایران، می افکند و شد که از آن پس در طی سالهای اختناق حکومت ننگین شاه، و پس از سرنگونی آن و در دوران رژیم جمهوری اسلامی، با گذشت از پیچ و خم های بسیار و

تحولات، موفقیت ها و ناکامی ها، بانشار هزاران ستاره کلکون بر آسمان جانپسازي و مقاومت، و از میان برپائی از خون و شهادت، رسالت و وظائف پرهشاهنگ پرولتری بر عهده گرفته است.

آری! امروز علی رغم تمامی ضعفها و کاستی ها و اشتباهاتی که سازمان در طول فعالیت خود با آن روبرو بوده است، پروسه مبارزه سازمان طی این مدت، جنبش کمونیستی ایران را اساسا گامی به جلو برده پیش برده است، این واقعیتی است که امروز حتی بر دشمنان کمونیسم و سازمان ما، پوشیده نیست که حیثیت و اعتبار نویسن کمونیستهای بیرون مبارزات مستر سازمان در طول حیات خویش بود که توانسته در بطن یک مبارزه بی امان پرچم ظفر نمون مارکسیسم - لنینیسم را در سایه تریسین دوران تاریخ اخیر میهن ما، برافراشته نگهدارد. از همین روست که امروز فدائی و کمونیست یکدیگر را تداعی میکنند.

آری! امروز در ایران کمونیسم و مارکسیسم انقلابی کمترین قربانی با حزب توده و امثال آن ندانند و صف کمونیستهای انقلابی و در رأس آنها سازمان ما از فرصت طلبها کاملاً

حداست. پس این کمونیسم نیست که در ایران به بن بست رسیده، این حزب توده و سران خائن آن هستند که به بن بست رسیده اند. این تزه های ریزیونیستی و سیاستهای مآضات طلبانه و نوکرمشی در آستان بورژوازی و سیاست خیانت و پشت پا زدن به منافع کارگران و زحمتکشان است که دچار بن بست شده است.

تاریخ برای حزب توده تکرار شده است اما کارگران و زحمتکشان مبارز و آگاه میهن ما با کوله باری از تجربه که از شکست تاریخی ۲۸ مرداد ۴۲ کسب کرده اند و آگاهی به خبیانتهای حزب توده در آن سالها و همچنین در طول چهار سال رژیم ننگین جمهوری اسلامی به ماهیت اپوزیونیسم بی گران این "حزب" پی برده اند و دانسته اند تا جایی که سکه مبارزات مستقل و انقلابی توده هابر میگردد این "حزب" مدتهاست اعلام انحلال نموده است.

آری! شکست تاریخی برای حزب توده تکرار شده است ولی اینبار این شکست تنها گریبان خود حزب توده را خواهد گرفت و این خود نشانه پیروزی مارکسیسم و فرهمیسم و همان نوید پیروزی جنبش انقلابی میهن ماتحت رهبری طبقه کارگر است.

حق بیمه هم ندهند!" (کیهان ۱۰/۱/۱۶۲)

اما هنوز شعار دفاع از مستضعفین تمام نشده بود، حمله به آنها آغاز میشود. هنوز پژواک این شعارها در فضا پیچیده بود که رژیم متوجه شد اینگونه شعارها در نهان سرمایه داران را فراری میدهد و رژیم متزلزل را متزلزل تر میکند. پس میبایست هر آنچه را که در دفاع از "مستضعفین" گفته شده بود باز پس گرفت و خمینی خود در همان پیمان نیروزی با بیان اینکه "خوی کاح نشینی مضر است خودش مضر نیست" راه را نشان داد.

بر همین اساس و در دفاع از سرمایه داران و احتیاج آرزو داران بورژوازی است که خامنه ای صریح تر متصوّر را بیان میکند: "البته ما وقتی صحبت میکنیم که حقوق مستضعفین مورد توجه قرار گیرد، بهیچوجه محمود ما این نیست که دیدها و نظرها و آراء چپ روانه باید مورد پشتیبانی قرار بگیرند. ما از مالکینهای خصوصی هم استفاده کرده و حمایت میکنیم. ما از سرمایه گذارانهای تولیدی از سوی کسانی که علاقتند بکار تولیدی هستند حمایت میکنیم. زیرا این برآورد مستضعفان میدانیم. وقتی ما میگوئیم در خدمت مستضعفان بودن، به معنای نفی آن مالکیتها نیست" (کیهان ۱۰/۱/۱۶۲)

فرسنگانی نماینده "خط امامی" ها که همواره در لباس "اصلاح طلب" ظاهر میشوند و پیش از دیگران از محمد الت اجتماعی و رفاه "مستضعفین" بقیه در صفحه ۷

مسکن سخن گفته شد و موسوی اردبیلی اظهار داشت: "به مجلس پیشنهاد میکنم داشتن پیش از یک مسکن معمولی را ممنوع کند. وحشت از اینده، وحشت از روزی که توده ها از هر سو بحرکت درآیند، هراس از انفورماتیکی آتشی انقلاب و چشم انداز خیزش عظیم خلق، رژیم را که هرگز کلاش سرکوب و خفقان و هوسر حاکم شکنجه و مرگ و هرقانونش ففسر و تنگدستی برای توده ها به همراه داشته، بناگزیر بیام مستضعفان انداخته، انسان که خمینی سالها بد را با سخن "کار نشینی و کوچ نشینی" شروع میکند و میگوید: "آسروزی ما ازین خواهم رفت که این دستها از زمین بروند. اگر پشتیبانی ملت نباشد همه بهم میخورد" (کیهان ۱۰/۱/۱۶۲) و هشدار میدهد: "من به اینهایی که دارای اسلک زیاد می هستند و دارای ثروت هستند به اینها عرض میکنم که یک قدری بحال این فقیرا برسید. اینها هم زندگی را اشتماشند. این مستعینان را به یک زندگی کسبی (برسانند)، آنها بیچاره ها قانع هستند به یک زندگی متوسط به یک زندگی که بتوانند لعاشه خودشان را بکنند و یک سایه سردی داشته باشند." (همانجا)

و در پی این سخنان است که موسوی نخست وزیر سال ۶۲ را سال حمایت از مستضعفان اعلام میکند و فرسنگانی به نقش مضر حسن نیت و آزاد پخواهی رژیم در پی آید و از وجود تعدد ادگیر زندانیان سیاسی آبراز نگرانی میکند و وعده رسیدن به روز اعلام عفو عمومی را میدهد (پیام نیروزی فرسنگانی) و در تکی که تحت هیچ عنوانی بیمه کارگری را نمی پذیرفت و آنرا مایه با احکام اسلامی میدانست، میگوید "همیاید بیمه شوند،

یادداشتهای سیاسی

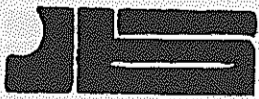
بقیه از صفحه ۲۲

پیش از خروش سول بنیان کن انقلاب، علاج واقعه را قبل از وقوع کنند: فزاد آزادی مطبوعات سخن گفتند و اینکه باید حقایق! و خواسته های مردم منتشر شود (ضمیمه کیهان ۱۱/۱۱/۱۶۱) از کلاهبرداریها و رشوه خوارها و سودهای چند میلیونی گفتند. گفتند در مورد گران فروشی و احتکار آندام جدی و قاطع صورت نمیگیرد (سید جلیل زاده نماینده مجلس - کیهان ۷ اسفند)

گفته شد که جریمه های چند میلیونی در واقع تنبیه رمدگی از سود های کلان میلیونی است (اطلاعات ۷ اسفند)

کروبی در سخنرانی قبل از خطبه های نماز جمعه نمونه هایی از باج داران و حمایت از سرمایه داران رژیمند از آن بزرگ را به رخ کشید از ۵۰ میلیون تومان پول درخواستی مالک و ۱۲۰ میلیون تومان پول اختی وزارت مسکن سخن گفت و گفت "اسلام تحمل نمیکند که یک نفر واحد های مختلف مسکن داشته باشد و یک نفر برود توی خیابان جان بد هد و بچه هایش از بین ببرند. این آخرین سخن است برادرها. . . والا روز همین حرفها را میزنیم، میگوئیم بنام دین از صیبارد ها حمایت میکنیم و میگوئیم این ۵۰ میلیون تومان کجا ها میسرود" (۲۱ - اسفند)

برای رسیدگی به اعتراضات و ناپسا مانپسا ستاد پیگیری شکل گرفت. از وضعیت انفجاری



یادداشت‌های سیاسی

بقیه از صفحه ۶

سخن میگفت، بخود نیاید و در سخنرانیهایش در نماز جمعه های ۵ و ۱۹ فروردین و نیز ۳ اردیبهشت طسرا نوع دفاع از مستضعفین اثر را بگونه ای که سرمایه داران نرنجند، تشریح میکرد؛ رفیقان با تاکیدیم "روحیه استکباری" میگوید منظور ما آن نیست که پولدار در جامعه نباشد... صرف داشتن، انباشت و استکبار نمیکند... حضور کسانی باشند که... زیاد درآمد داشته باشند و این درآمد را هم بخوبی برای مردم خرج بکنند... و اضافه میکند هدف اسلام اینست که سرمایه داران را از آنجا که ثروت و پول و امکانات مایه جدائی و بخت و بخت و تبعیضها باعث بی محبتیها می صفتی هان شود و برای تاکید بیشتر میگوید ما برخلاف مارکسیستها که طبقه کارگر را میگردانند در مقابل کار فرما همه ضعیفها را در کار گروهی زینت هاد در کار فرما بصورت طبقه "میگردانند" ما با طبقه برخورد نمیکنیم... ما می پذیریم مکن است در طبقه کارگر هم انسانهای کم ارزشی وجود داشته باشند و ممکن هم هست در طبقه کار فرما انسانهای با شرف و دارای امتیازات واقعی انسان وجود داشته باشد.

حقیقتا هم رژیم قادر نیست حتی در حدود شعار فرمایشی نهم بند دست به مانور زند. رژیم که رسالتش بازسازی نظام ضربه خورد سرمایه داری است و حیانتش در پیروند تنگنا تنگ با این نظم قرار دارد میباید که با ضرورت همان هول و هراس نباشد اختن در دل سرمایه داران، وضوین و مقصود از این شعارها را خیلی سریع آشکار سازد. خلاصه از آن جهت که بلقته رفیقان پس از مدتها، اعتماد نسبی میان سرمایه داران بوجود آمده و وضع بجائی رسیده که سپرده های "مردم" در بانکها حرکت "مردم" در بخش اقتصادی تحول چشمگیری را نشان میدهد.

کافی است تنها به نمونه از گفته های سران رژیم اشاره کنیم تا آشکار شود چگونه شعارهای "اصلاح طلبانه" حمایت از مستضعفین رنگ میبازد و دفاع از "مستکبرین" میان میشود، تا آشکار شود رژیم چگونه هر آنچه را گفته، انتقاد به سرمایه های کلان رفاه محرومان و عدله سکن و... را با زبانی میگرد و سال مستضعفان را با فقر و تنگدستی و استعمار و بهره کشی بیشتر محرومان آواز میکند.

موسوی اردیبهشتی پیشنهادش در رساله صکره تصحیح میکند و میگوید: "عضویت را جمع به پیشنهاد من نظری داده اند و فیه است و بعضی اعتراض و نقد کرده اند (که)... این حرفها با این اندازه ضروری نیست

... نظر من اینست که مسئله و مشکل سکن باری نیست که بر روش یک نفر بگذارد... مشکلی است که همه باید در بر طرف گردان آن سهیم شوند. پولدارها، صنعتی و آنها که میتوانند دولت و امکانات دولتی، بخش خصوصی، همه جمع شوند و یک مقدار این بار را سبک کنند. مردم خیال نکنند باید حرکت مسئله حل میشود... شاید آن راهی که من میگویم اشتباه باشد (اطلاعات ۱۴/۱/۱۲۸) و معتقد رضائی برای تثبیت حد اقل دستمزدها کارگران اینگونه برهان می آورد: "با توجه به اینکه هرگونه افزایش دستمزدها در افزایش نرخ تورم بدون اینکه کمک چندانی در افزایش قدرت خرید کارگران داشته باشد اثر خواهد گذاشت و سبب بالا رفتن قیمتها و کاهش قدرت خرید آن دسته از اقشار جامعه که افزایش حقوق ندارند خواهد شد و با توجه به سیاست عمومی دولت در مورد تثبیت قیمتها در سال جاری، قرار شد حد اقل دستمزدها همان ثابت بماند" (کیهان ۱۱/۱۲۸)

سران رژیم را میخطا نرفتنند. دفاع از سرمایه داران و بازسازی "نظم" سرمایه را جز این راه نیست. رژیم چاره ای ندارد جز آنکه اعتراض و اعتصاب را "جرم" و "کناه" بشمارد و از اعلام اسامی "معتکربین" و تروریه های اقتصادی در روزنامه امتناع ورزد و به زبان صانعی بگوید که امور قضائی نباید به روزنامه ها و مجله ها کشیده شود. اسامی ضعیف نباید در روزنامه ها بیاید و به آنها قبل از اثبات جرمشان حمله کنیم و بعد از اثبات جرم نیز این اجازه را نداریم که سران آنهایی که اسلام اجازه داده، بعضی از گناهار را اجازه داده که مشهور و معروف بشوند. ضد انقلاب باید به جامعه معرفی بشود... با توجه به این نکته که اساسا اسلام اصل را بر ارشاد گذاشته است.

"ضد انقلاب" باید معرفی بشود. "ضد انقلاب" اما، همان کارگری است که هرگاه صدای اعتراضش برای رسیدن بحقوق باجماع شده اش بلند گردیده، زندان او این صیانتش بود و کوله های پانصد اران هدیه رهبریه آنان. "ضد انقلاب" همان بیکاران و... زحمتکشانی هستند که از دستاها بشهرت ها آمدند تا از سرق در که داری و با دستفروشی امرا و معاش نمایند که خونشان بر سنگ فرش خیابانها جاری گشت.

اینها همه، اما، کارساز نیست. رژیم چاره ای برای بحران افزایشده بی جست و نیافت، دیگر نه حاشی برای شعار باقی است و نهایتا به سرمایه داران قادر به حفظ رژیم. صدای ناقوس مرکز رژیم بر طنین تراز است که مصاد ای ضعیف شعار اصلاحات نیم بند محو و خاموش گردد. اکنون شعار پیچ دفاع از مستضعفین دیگر رنگ باخته و به جای توهم، خشم و کین جوانه زده است.

براستی طغیان ناقوس مرکز آنچنان رسا است و وحشتناک است و نابود، سر نوشت سنگین و نکبت بار رژیم آن سان بر طنین است که "باران" و اجرات شرکت در کارهای دولتی نیست. شورای عالی قضائی دسته جمعی استعفاء میدهد و دیگر برای جایگزینی ندارند ناله های منتظری بی فروتنی و حتی فرمان "اسام" بی جواب میماند. موسوی اردیبهشتی از یکسر روحانیون میخواهد که برای همکاری با شورای عالی قضائی همکاری نمایند. ولی پاسخی از سوی آنان دریافت نمود. بدین جهت به خمینی فصول شد و او هم با کسب اجازه از قفق با به حوزه های علمیه بعنوان یک "تکلیف" فرمان در اتاد او طلبین برای شورای عالی قضائی معرفی نمایند. اما فرمان بلاجواب ماند تا آنجا که موسوی اردیبهشتی در نماز جمعه اعلام داشت:

"تلفن کردم به یک روحانی، گفتم بیا فلان شعبه دیوان عالی کشور اداره کن و ایشان میگفت من نخبو نام، من بر فشارم... اینقدر با او بچک و چونه زدم، آخرش من ناراحت شدم... گفتم حق داری من باید التماس بکنم، شما باید ناز کنید. چون اسلام ارشیه پدر من و مهربان مادر من است... من شما میگویم این کار مانده... التماس میکنم، دستش را میبوسم حاضر نیست بیاید... میگوید من میترسم" (اطلاعات ۱۴/۱/۱۲)

رنگ باختن شعارها، بی اعتباری رژیم و ترس "باران"، این همان چشم انداز تیره و تاری است که در برابر رژیم جمهوری اسلامی ترسیم شده است.

و ده رفاه نمیتواند توده ها را بسوی رژیم جلب کند. کذب و عده ها آشکار تر از این است که بتوان کترین روزنه امید ی بسد آنها داشت. توده ها کام پیش میگردانند تا سرنگونی رژیم را عملی سازند.

امتیاز هم سرمایه داران نتوانسته از بار بحران بگاهد. اعتشاش بی نظمی در دستگاه دولتی، مشکلات را چند برابر کرده، قرار اد های امیرالهیستسی نتوانسته و روشمندی رانجات دهد.

بهر رو میباید کاری کرد. پس خطاب به سرمایه داران میگوید: شما با "خرده نانهائیان" و ما با شما "حمایت از مستضعفان"؟ شما با سرمایه هائیان و ما با کوله هایمان بیائیم خلق را سرکوب کنیم تا ننگد رژیم بنهادمان برانداخته شود.

توده ها، اما، پاسخشان اینست: بلسر زید جباران، فرمانروائی شما در شرف پایان یافتن است.

کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

خود گفتایی . . .

بقیه از صفحه ۲۲

حجاب که از بیکر فرتوت رژیم برمیخیزد آری
رگهای برآمده ای انباشته از زهر ببردستها،
و دروغ و تزویر که تنها کلامی است بزرزبانی، در
چهره اش نمایان میگردد .

رژیم برای آنکه زنده بماند، خسور را
حق مینماید و "حق" را در برابر "باطل"
میگذارد، "باطل" را نابود شدنش میخورد .
پاران راه "تهدات" میخواند و وعده
رستگاری میدهد و دشمن راه "مرگ" و
عذاب ابدی "تهدید" میکند . او حتی حقی
را که گرفته بهنگام بازی را در آن، با تزویر
میبرد از آنکه "هفت فرمان" بهترین نمونه
این آخری بود .

و "تهدید" امپریالیستهای برعکس م
پیشبرد سیاستهای پیشین خود، ریائی -
دوباره، که بازگشتی است برای فریب
نوده ها، برای اهلگشتی بیشتر اقتصاد
قراردادهای امپریالیستی، تا که شاید
چاره ساز اقتصاد ورشکسته و اهری برای
بازسازی نظم سرمایه دارانه باشد .

رژیم جمهوری اسلامی، همان سان که
ریایکاریش هست، دروغ نیز هست . همانسان
که آزاد شدن بنزین را بدلیل افزایش تولید
ونه واردات زیاد قلمداد میکند (که همان
۲۴ / ۱ / ۶۲ - گزارش مجلس)، فزونی قرار
دادن های امپریالیستی را بدلیل بر اقتصاد
مستقل و استقلال کامل ونه وابستگی بیشتر
مینمایاند .

" مادر مرحله ای هستیم که رکود اقتصاد
سی رهاشت سرگزارده و وارد دوران رونق
اقتصادی شده ایم و از نظر ذخائر ارزی نیز
در سطح بهتری از ابتدای پیروزی انقلاب
اسلامی قرار داریم . . . (از نظر پرودا اخت
بد هی ها) نسبت به کشورهای جهان در
بهترین موضع قرار داریم . بدین ترتیب
نظام از نظر اقتصادی استقلال کامل دارد .
(موسوی نخست وزیر - کیهان ۷ اسفند ماه
۱۳۶۱)

رژیم مدعی است که پس از پیروزی انقلاب
نه تنها در جهت " درهم شکنی وابستگی
های اقتصادی بفریب " کام برداشته بلکه
" برای رفع نیازمندیهای بازرگانی ، روابط
خود را با کشورهای شرقی و جهان سوم "
گسترش داده است (بانکی - کیهان
۳ / ۲ / ۶۲)، مدعی است که اکنون جهان
برای اقتصاد جمهوری اسلامی، بدلیسل
شگرفائی اقتصادی اش " حساب " باز نموده
است . و برای اثبات این مدعا، درخواست

شرکتهای بزرگ انگلیسی برای همکاری
اقتصادی با ایران و سخنان هیات های
خارجی بازرگانی صنی بر درخواست توسعه
روابط اقتصادی با ایران بدلیل " وضعیت
فوق العاده اقتصادی جمهوری اسلامی
ایران " را در روزنامه هاپش منتشر میکند و
میگوید: " در مسئله اقتصاد خارجی، تحلیل
گران بیان کردند تنها کشوری که با وجود
حنگ بد هی ندارد ایران است و ما اکنون به
یک ثبات اقتصادی رسیدیم و جهان برای
اقتصاد ما حساب باز نموده است اما چرا در
اقتصاد داخلی نارسائی داریم . " (خاموشی
کیهان ۱۷ / ۱ / ۶۲)

در باب اینکه چرا " اقتصاد خارجی صنی،
" مقبول " است و در اقتصاد داخلی نارسائی
وجود دارد، مادر بخش دیگر مقاله بدان
خواهیم پرداخت . بحث ما سیاست
بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی است
که رژیم سعی میکند با الطائف الحیل و کاربرد
الفاظی چون " نه شرقی، نه غربی " واقعیت
آنها و از گونه نشان دهد .

واقعیت، اما، خود را بهر روش نشان میدهد
و جمهوری اسلامی با تمامی تلاشهایش، با
تمام فریب و ریاکاری اش نمیتواند حقیقت
هستی اش را پنهان دارد . رژیم که در -
عرضه سیاسی، با تلاش برای سرکوب جنبش توده ای
کشتار، شکنجه و اعدام نیروهای انقلابی،
با سرکوب انقلاب به اسم انقلاب

ضافع امپریالیستها را تا مین می کنند،
ناگزیر و منطقاً رژیم های اقتصادی نیستند
در راستای وابستگی به امپریالیسم و تا مین
منافع آن حرکت میکند . چنین رژیمی، صلح
الگویش امثال ضیا " الحق خواهند بود . -
زیرا هنگامیکه در اصول سیاست ونحسوه
اعمال دیکتاتوری تفاوتی نباشد و حرکت هم،
هم جهت باشد، در اصول اقتصاد و به تبع
آن سیاست بازرگانی خارجی نیز از آن الگو قرار
میگیرد که پیش از این، جهت حرکت را مشخص
کرده و پیش رفته است . آن سخن خمینس
" خادم " " مستضعفان " که زمانی میگفت
رای اکثریت در برابر رای من یعنی والی فقیه
اسلام هیچ است را مقابل این سخنسان
ضیا " الحق بگذارد . که میگوید: " کارها
باید طبق خواسته های مردم انجام گیرد
ولی چنانچه اکثریت چیزی مخالف اصول
اسلامی بخواهند، این دیکر قابل قبول نیست
(کیهان ۲۲ / ۶ / ۶۱)، آنگاه بسادگی
اشکار میگردد که صنی سیاست بازرگانی صنی
خارجی رژیم نیز همان سیاست ضیا " الحق
صنی بر برداشتن تمام موانعی که بر سر راه
سرمایه گذاری خارجی بویژه سرمایه گذاری
بخش خصوصی امریکادریاکستان و حفظ منافع
آنان " (کیهان ۴ / ۲ / ۶۲) میباشد . و
از این رو قرار داد های بازرگانی رژیم نه حرکتی
در جهت قطع وابستگی و خود گفتایی که تنها

چاره و تدبیر رژیم اسلامی ایران خواهد بود
ناشاید " وارد رونق اقتصادی " شود و شاید
هم بتواند از " تمدنهای " دیگری بگذرد ؟

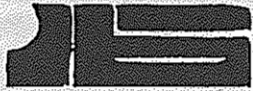
رژیم جمهوری اسلامی، پشیمان از اعمال
سیاستهای پیشین خود، چون ملی کردن
سرمایه خارجی و انقضای پیمانهای همکاریهای
رویاچند جانبه با کشورهای امپریالیستی و
وابسته به امپریالیسم و . . . که تماماً بر
اثر فشار توده ای بر او تحمیل گردیده بود و
اکنون به " مانعی " در برابر سیاست بازرگانی
خارجی مظلومش تبدیل گردیده است، و نیز
نگران از اینده وضعیت ناپه هنجار مالی و
نابسامانیهای اقتصادی که اسلام اش را بر
باد رده، به تلاشی دوچندان ولی بگونه ای
دیگر برای برقراری این نوع مناسبات وابستگی
افزا، اما در ظاهر با شعار " استقلال و خود
گفتایی " دست زده است .

رژیم قیمت هر شکه نفت رانه . . . دلار به
ادعای موسوی نخست وزیر که به کتراز نرخ
رسمی او یک بحراج گذاشته، پیمان همکاری
منطقه ای (ا.ر.سی . دی) پیمانی که در زمان
شاه بین ایران، ترکیه و پاکستان شکل گرفت را
به نحوی دیگر احیا کرده، به نجات شرکتهای
ورشکسته امپریالیستی شتافته و برای مبارزه با
امپریالیستها ۱۱ درصد است بازار مشترک
اسلامی متشکل از کشورهای وابسته با اصطلاح
اسلامی منطقه بنامند، اما برای آنکه
امپریالیستها به کشتن بیایند، سرمایه های
خارجی را بازیس میدهد .

در ابتدای سخن بناسبات ایران با
ترکیه میبازیم . در گزارش مجلس در -
اطلاعات ۲۰ / ۱ / ۶۲ میخوانیم:
" روابط تجاری بین ایران و پاکستان در
گذشته بر اساس توافقنامه که یکی پیمان
بین المرزی و دیگری پیمان ا.ر.سی . دی که
بین ترکیه و پاکستان و ایران بعنوان پیمان
همکاری منطقه ای منعقد شده بود . . . که
بعد از انقلاب اسلامی دولت نمیخواست
در این اتحادیه بماند و شرایط آنرا بپذیرد
و مجبور شد جدا شود ولی روابط تجاری باز
نیازمند به یک چارچوبی بود . . . روی این
اساس این توافقنامه بین پاکستان و ایران به
امضا رسید (منظور توافقنامه مورد بحث
در مجلس است) . . . این تنها جواز است،
حالا چرا این آمده بخاطر این است که قرار
دادن " ا.ر.سی . دی " را نمیخواستیم . "

برقراری مناسبات با کشوری وابسته تحت
هنوان " جواز " باشد یا " پیمان "، در ماهیت
امر، تفاوتی بوجود نیارد . نتیجه منطقی و
تبعی این قرار داد، همانا رسمیت بخشیدن
بخرید انواع کالا های نظامی و غیر نظامی از
پاکستان در ازای ارسال نفت است که تنها
یک قلم آن بگفته ی مرتضی محمدی مدیر عامل
شرکت بازرگانی
بقیه در صفحه ۱۹

پیروزی باد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



ریشه های طبقاتی . . . بقیه از صفحه ۱

بهنگام بحث درباره حزب توده و پیشتر به شناخت نقش چندین دهه ساله آن در تاریخ ایران، باران انتقاد و اعتراض راجحی در قالب زند و ترین الفاظ و تعابیر بر آن میبارند، و درست است که در این روزها بهنگام دریافت خبر سنگبری سران و اعضاء حزب توده، اکثریت مردم، روحانیان و مومنان رژیم، زهرخند، بالاخره خیاط هم در کوزه افتاد، رانندگی می دهند و به صدها مورد مشخص از سیاستهای های نرخ روز آن اشاره می کنند، ولی تمامی اینها هیچگاه نمیتواند نیروهای کمونیست را از ضرورت برداختن به شناخت خصالت و پایگاه طبقاتی حزب مزبور بازدارد. تا زمانی که این مهم بطریق علمی و منطقی به نقش و کارکرد تاریخی حزب توده مشخص نشود، حتی طومار هفتاد منی فاکتور "مخ گیری" های سیاسی چندین دهه ساله نیز هیچگاه نخواهد توانست به تنهایی قلمرو آید و فولویزیک جنبش کمونیستی و کارگری ایران را از حملات و ضربات فلج کننده این حزب بیرون بدارد. چنین موهبتی تنها به پشتوانه آن "ثروت ملی" فزاینده ای که موجه حزب توده است بدست نخواهد آمد باید به جوهر و محتوای طبقاتی نقش این جریان سیاسی نهدین برد.

در راستای دستهایی به این هدف، بررسی کنونی در زمینه های سه گانه زیر به تحلیل موضوع مورد نظر خواهد پرداخت: ۱- مقوله سرمایه و سرمایه داری از دیدگاه حزب توده ۲- پایگاه طبقاتی حزب توده و ۳- رابطه حزب توده با قدرت حاکمه و جایگاه آن در جریان مبارزه طبقاتی.

در بررسی کنونی سعی شده که در درجه نخست به همتی و ترین اسناد حزب توده یعنی "برنامه" سال ۱۳۵۴ و "مجموعه اسناد مصوب هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران" فروردین ۱۳۶۰ که در حقیقت ماحصل و چکیده منجمم بهترین اصول آید و فولویزیک سیاسی و اقتصادی این حزب است، انتقاد شود، و البته در مواقع ضروری اشارات و توجه لازم به سرچشمه اصلی این اصول یعنی "نظریه" راه رشد غیر سرمایه داری" که اساساً از جانب شهرت بینهای اتحاد شوروی ترویج، تبلیغ و عملکرد "جهانی می باید نیز صورت خواهد گرفت.

مقوله "سرمایه" و "سرمایه داری" از دیدگاه حزب توده

چرا در مرحله از تکامل اجتماعی و در دوران هر رژیم، به ویژه در سالهای حاکمیت

خصوصیات اقتصادی و اجتماعی طیند کارکر را کام بکام و زیرکانه به "اشاره خلقی" مورد نظر خود انتقال دهد تا از طریق این خصلت بخشی طبقاتی، آنچنانکه خواهیم دید بتواند زمینه گذار غیر سرمایه دارانه جوامع عقب مانده به سوسیالیسم را فراهم آورد.

"سرمایه" و "استثمار سرمایه داری" دو مقوله اساسی اقتصاد سیاسی شعار میروند که تبیین و درک علمی آنها از نظر مارکسیسم از اهمیت ویژه ای برخوردار است، و این اهمیت در آن حدی است که بر اساس دریافت صحیح و انحرافی از مفهوم، شرایط و معنای و شرایط محمولات مزبور میزان تعمیرات علمی اصلی جهت تشخیص بیشتر و تحلیل ذاتی و پتانسیلات انحرافی مدعیان مارکسیسم لنینیسم در اشکال رژیم بیگانه، پوزیتیویسم و آن بی برد، استوار بوده این مقولات را در رابطه با شرایط خاص ایران چگونه به مابقی شناساند؟ آنگاه این حزب از مولفه سرمایه و قلمرو کارکرد آن مطابق و متناسب بر مفهوم است که مارکس می شناسد و آنرا در درجه نخست نه یک شیئی بلکه یک رابطه

اجتماعی است. در مرحله تاریخی معینی در

یک جامعه پیدا کند که قادر است مسائل تولید را مسائل کسب و استثمار کارزنده تبدیل کند؟ (سرمایه - ص ۳۱) و آیا برداشت "حزب" از استثمار سرمایه داری، معادله همگنی است که در اثر موجودیت همین رابطه اجتماعی (سرمایه) در اشکال گوناگون آن (خصوصاً، انحصاری، انحصاری دولتی، انحصاری کارگر بعلیم آید؟ البته حزب توده در این باره با ما سخن خواهد گفت، اما پیش از این ضروری است که مختصر ادراک این باب به عتاید آموزگاران سوسیالیسم علمی که عمیقاً از تعاریب تاریخی تأثیر بی بدیرفته اند اشاره کنیم. مارکس در کتاب پرولتاریا خود "سرمایه" جلوه گویی بید این سرمایه و نظام سرمایه داری از بنیان قنود الیسم اروپای غربی را تبیین و نشان میدهد و این کار بزرگ در مرحله ای از تکامل نظام سرمایه داری انجام میگیرد که اروپا هنوز در مرحله رقابت آزاد سرمایه داری قرار داشت و قنود که سرمایه و ضابطات سرمایه داری در آن موجودیت و گسترش می یافت عمدتاً و وسیعاً شامل ویژگیهای سرمایه داری خصوصی میشد. پس از او در اواخر قرن نوزدهم و بیست و یکم اشکال مختلف کارکرد سرمایه های انحصاری بود که انگلیس به خصلت چنین سرمایه ها و اهمیت آنها در اجتماعی کردن سرمایه دارانه ابزار تولید توجه کرده و در این میان به نقش خاص عملکرد سرمایه در قلمرو مالکیت دولتی آن نیز تأکید میوزد. اجتماعی مدعیان در وضعیت سوسیالیسم را که تحت چنان شرایطی در تلاش قالب کردن سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم بودند مورد انتقاد قرار داد و اعلام میدارند که بقیه در صفحه ۱۰

رژیم جمهوری اسلامی، همواره شعارهای حزب توده درباره دولتی و ملی کردن عمده ترین بخشهای اقتصادی، اصلاحات ارضی، قانونی و تعاونی کردن حوزه های مختلف، بلا انقطاع از در و دیوار بر جامعه می بارید و چرا در این راه تمامی امواج آسمانی و معنوی زمین را به قدرت هر چه تماشاگر بکار گرفته شده اند؟ چرا در این میان اصل "دولتی کردن" در پیش این حزب بصورتی حاکم بوده که همواره بتواند بر مفهوم ماهیت طبقاتی دولتها سایه افکند و با همین مقوله اساسی و تعیین کننده راجحیت سالشعاع اصل مزبور قرار دهد؟ در حقیقت منظور از ترویی و تبلیغ دولتی کردن مشابه خواست و عامل دربر آورنده ضایع توده ها بدون آنکه تأکید مشخص بر ماهیت طبقاتی دولتها صورت بگیرد چیست؟ چرا اصل و ابعاد مختلف دولتی کردن، به ویژه نسوع خاصی از آن که در ارتباط با کشورها و بخصوص صورت گیرد، هر زمان اساس و نیز مرزهای موضوع سیاسی آید و فولویزیک حزب توده را تعیین میکند، و چرا از دیدگاه "حزب" درباره مفهوم آزادبهای سیاسی و مکرانیک پیوسته در اشکالی نمود می باید که هیچگاه به قدس این اصل خلل وارد نیاید. اساساً چرا حزب توده قادر است به آسانی زهر ساورترین و دشتناک ترین واقعات، همچون اعدام و به زجر کشیدن چندین هزار از نیروهای انقلابی و کارگران و زحمتکشان را قربانی حمایت از رژیم بنده نهایتاً بکند؟ او میتواند کاریکاتوری از دولتی کردن های ضلوع نظر حزب را به نمایش بگذارد؟ چرا از دیدگاه حزب توده و دوامیان پرولتاریا، اعدام بی وقته در هباز ارتقا از رشد تریب - ن انقلابیون سخت حاصل جنبش انقلابی ایران چند انبرنجشی به آزادبهای سیاسی جامعه وارد نمی آورد ولی اخراج فلان عمده توده ای از فلان ارگان دولتی خود به تنهایی کافیهست که اساس و مکراسی را در ایران متزلزل کند و حتی تمامی امواج رادیویی در استان و پروژند یک ربه لوزه در آورد، آن چنانکه گوئی دیگر انقلاب منحرف شده و راه تکامل اجتماعی شرقی متوقف شده؟! اساس پاسخ به سئوالات در آشنائی از این قبیل راباید در ماهیت پایگاه طبقاتی حزب توده چیست.

پیش از برداختن به ایل مورد نظرند کسر این موضوع ضروری است که بررسی کنونی قصد طرح اثرتاتیوی در برابر تشخیص حزب توده از مرحله کنونی انقلاب ایران یعنی "انقلاب مکرانیک و ملی" نداشته و با هیچوجه در نظرند ارد که چنین "انقلاب" پیشنهادی را با انقلاب سوسیالیستی مقایسه کند، و لذا اگر در خلال بررسی میبینیم که مقولات اساسی و ساختاری جامعه ما بر ما هم سوسیالیسم علمی مورد بحث قرار گرفته اند، صرفاً بدین دلیل است که ساختمان "حزب" اساساً بر بنیاد این اصل بنیان شده که بطرز بسیار پوشیده و در لفاف لفاظی های گوناگون، جملگی

پیش پیسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

چنین تفسیر شکنی در مالکیت سرمایه یعنی دولتی کردن انرا به پیوسته نمیتوان گام و پاکهای مستقیم و غیر مستقیم و یا آگاهانه و نا آگاهانه سوسیالیستی شمرده (آنتی دهرنگ) . در قرن بیستم، سرمایه به اشکال کارکرد نون و بسیار جهان گسترتری یافت و در ابعاد خصوصی و دولتی خود حتی بسطه منزوی ترین سرزمینها و جوامع هجوم برد که تبیین لنین از این کارکرد امپریالیستی سرمایه از معروفترین نظریاتی است که در این باب می شناسیم . اما از نظر مارکسیسم - لنینیم قلمرو کارکرد بالنده سرمایه نهایتا کجا میتواند ادامه یابد و در حقیقت آن شرایطی که میبایست در بر آورنده نقطه پایانی این عملکرد باشد، با بصارت دیگر سر آغاز پروسه زوال آن باشد کدام است؟ لنین به پشتوانه تاریخ و شهری جنبش کارگری و کمونیسم بین المللی و نیز موارات امپشن از تجارب - سوسیال د مراسی و انقلاب روسیه این سوال را مشخص میسازد: انقلاب پرولتری و حاکمیت یافتن پرولتاریا از نقطه ای است که پایان کارکرد بالنده یا آغاز پروسه زوال سرمایه به

مثابه یک رابطه احتمالی معین را اصلاح میدهد و در آن دیکتاتوری پرولتاریا آن دوره گذاری است که تولید و توزیع سوسیالیستی مطابق با برنامه ریزی علمی و موازین د مراسی پرولتری بر این رابطه اجتماعی و تمامی مظاهر روینائی آن فائق میشود . بنابراین تازمانی که جنبش شرایط تحقق نیابد و بدین طریق تولید کننده بلا واسطه یعنی طبقه کارگر اداره - هدفمند سازمان یافته تولید و توزیع اجتماعی را بخود و دیگر زحمتکشان اختصاص ندهد، سرمایه بمثابه آن رابطه اجتماعی که منشأ استثمار کارزنده است حضور داشته و در این با آن شکل از قوت و ضعف عمل میکند، حتی اگر قدرت سیاسی در پی یک انقلاب سوسیالیستی در دست پرولتاریا قرار گرفته باشد . درست به همین دلیل بود که لنین حتی پس از گذشت چندین سال از پیروزی انقلاب اکبر، هنوز از سرمایه داری دولتی بعنوان چیزی از ساختار گونه گون و درهم آمیخته روسیه شعوری نام میبرد، در حالیکه دولت پرولتری از آن پس قدرت سیاسی یافته و حوزه های اقتصادی کلیدی و وسیعی را مالکیت خود در آورده بود. باتوجه به این مختصر در می یابیم که از نظریه سوسیالیسم علمی قلمرو کارکرد سرمایه به آن محدود و ای است که در قالب آن استثمار کارزنده تحت اشکال متفاوت مالکیت سرمایه و دیگر مناسبات سرمایه داری صورت میدهد و بر

حال ببینیم از دیدگاه حزب توده قلمسرو نهائی عملکرد سرمایه در کجا قرار میگیرد . هر چوینده ای میتواند بارها معتبرترین اسناد سیاسی واید تئوریک حزب توده را مرور کند و به صد هامورد از کاربرد اصطلاح استثمار و سرمایه نیز برخورد نماید، ولی هر آنچه کسه بیشتر در پی رویشدن با مفاهیم علمی مقولات مزبور در این صورت باشد کضر خواهد یافت .

ریشه های طبقاتی

بقیه از صفحه ۹

بعنوان مثال در اسناد مزبور، خواننده ه بارها با تعبیری همچون **استثمار یک کشور** - **امپریالیستی** از یک کشور تحت سلطه و **استثمار یک سرمایه** در او زمین دار بزرگ از -

کارگران و دهقانان مواجه میشود، ولی هیچ گاه در نخواهد یافت که در جوامع مهمی کسه منظور نظر "حزب" میباشد (غالب جوامع از بند رسته) . در پروسه های تولیدی که ابزار - تولید آن در مالکیت خصوصی سرمایه داران نیست، بر سر کارگران چه می آید، و اصولا تکلیف ارزشهای اضافی ایجاد شده توسط اینان به کجای انجامد . آیا چنین پروسه ها شی نیز محمل استثمار کارگر و منشأ تحقق ارزش اضافی بشمار می آیند؟ ببینیم هنگامیکه مفاهیم پرولتاری و پرولتینی مقولات مزبور جانشین مفاهیم مارکسیستی آن میشوند،

حزب مدعی رهبری طبقه کارگر ایران به چه تحلیلهایی دست می یابد . "حزب" در برنامه ۳۵۴ خود یعنی در دوره اوج تسلط سرمایه داری رژیم شاه می نویسد: "امپریالیسم از طریق صادرات و حملات نابرابر مسعود فراوان میبرد و ضاح ارزی مارا غارت میکند و با دستکاری هیئت حاکمه عواید سرشار نفتی ما را از راههای گوناگون اعلام شده و پنهان شده بار دیگر به کسه فارتگری خود باز میگردد . این بهره کشی فوق العاده ناچار از میزان

انباشت ضرورت در داخل کشور میگذارد و رشد نیروهای مولده کشور ما را محدود میسازد . بدین ترتیب کشور ما از جهت اقتصادی، مالی، فنی و تکنولوژیک به امپریالیسم جهانی وابستگی می یابد . البته، این نوع ارتباطات که بر اثر ان حقوق حقه مردم ایران پامال

میشود و موجب وابستگی است، فزاینده روابط و همکاری برابری حقوق همه جانبه است که در جهان امروز نباید میان همه کشورها برقرار باشد . مردم ایران خواستار روابط برابری و

وابستگی را مردود می شمارند (" برنامه ۱۱۷، تاکید ما) . آری در فارتگری امپریالیسم شکنی نیست و حتی مورد تأیید هر پرولتاریا نیستی هم میتواند قرار گیرد، اما مسئله اینجاست که از "حزب طراز نونین طبقه کارگر ایران" انتظار میرود که با در نظر گرفتن واقعیت هم پیوندی ساختاری نظام سرمایه داری و - پرولتاریای ایران با امپریالیسم جهانی، این چنین با حجب و حیا" احترام آمیز بقول کسه سرمایه پرورده ایترین مظهر کارکرد آن یعنی استثمار درون جامعه مانگرد . چرا باید چنین چیزی صفا به کلمه "انباشت" اکتفا کند و از آوردن کلمه "سرمایه" بدنیال آن شرم حضورش شود؟ بیایید این شرم حضور

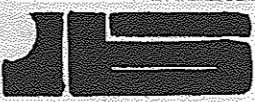
احترام آمیز از نفل فوق بزدانیم تا ببینیم منظور "حزب" از "حقوق حقه مردم ایران" چیست . در سال ۱۳۵۴ یعنی در اوج - سرستی سرمایه داری ایران، اگر امپریالیسم فارتگر، آنچنانکه "حزب" بر آن تأکید دارد، خواهد نقشی مارا بار دیگر به کسه خود بسازد نصبر کند و در هر هم پیوندی با پرولتاریای ایران و دولت آن کارکرد سرمایه را در جامعه مسا سود آور نومی یافت چه میشد؟ آیا کار است که انباشت سرمایه (ونه انباشت آن چیست

نام نبردنی) شدت بیشتری میگردانست، نیروهای مولد و منجمله طبقه کارگر ایران رشد فزونیتری می یافت، تصحیح و گسترش پروسه های تولید و توزیع سرمایه داری خلق ارزشهای اضافی و تحقق آن یعنی استثمار کارزنده را - شتاب بیشتری می بخشید و مختصر آنکه پروسه باز تولید سرمایه هر زمان آهنگ تندتری بخود میگرفت، و البته تمامی این جریان پیچیده، مبتنی بر استثمار طبقه کارگر ایران، از جانب

حزبی که سنگ رهبری و حفظ منافع همین طبقه و دیگر زحمتکشان را به سینه میزند یعنی تا مین "حقوق حقه مردم ایران"! آری، حزب توده از استثمار حرف میزند منتهی در حد مفهومی که بیانگر درجه بندستی امپریالیستیهای مختلف در "استثمار توده های زحمتکش کشور" باشد، و یا نهایتا و بسیار محتاطانه بیانگر بهره کشی مالکین خصوصی سرمایه از کارگران مربوط بخود . اما اینکه چرا حزب مزبور در برای این محدود و ها، انگیزه برداختن بکارکرد سرمایه و تحقق استثمار را در خود نمی بیند مسئله ای است که بایست بیشتر مورد بررسی قرار گیرد و در همین راستا است که باید منظور "حزب" از "خواست مردم" و چگونگی تا مین آن با وضوح بیشتری دست یافت .

گرچه سرمایه یک رابطه اجتماعی معین نظام سرمایه داری است، ولی خود این رابطه در درجه نخست اهمیت، در ارتباط تولیدی تبلیغی باید که کارزنده در ارتباط با آن استثمار میشود . شاید توضیح زیر بنظیر خواننده ه ضحک و زافند جلوه کند، ولی از آن جا که در پیرامون همین موضوع با انحسراف آفرینی های بسیار اساسی رو برو خواهیم شد ضروری است که بگوئیم هر ایزر تولیدی کسه بمثابه تبلور سرمایه داری، صرف نظر از اینکه ساخته شده در داخل خود کشور عقب مانده بود و یا از یک کشور امپریالیستی سوسیالیستی وارد شده باشد، و صرف نظر از اینکه سبک یا سنگین باشد (ا)، عاملی است که استثمار کار را در پروسه تولید مربوط بخود بلغت میشود؟! آری، برای هراشنائی با مفاهیم اقتصاد مارکسیستی این موضوعی است بدیهی، ولی ببینیم مدعی نمایندگی سوسیالیسم واقعا موجود در جامعه مسا چگونه بد آن میگرد . برنامه "حزب" پس از ذکر همکاری رژیم شاه با امپریالیسم در چارچوب بسط بقیه در صفحه ۱۳

هر چه گسترده تر باد انخاد عمل نیروهای منرقی و انقلابی



روز...

بقیه از صفحه ۱

اما، طبقه کارگر بحسب، اگر مبارزاتش بصورت خود بخودی رها شود، همیشه تکه تکه، متفرق و گسسته بعد از مبارزاتی گامیگامی و از هم بیرون ریزد. امروز، صورت همبستگی طبقه کارگر که در تشکیلات کارگری منحل میشود، امری بدیهی است. لیکن طبقه کارگر روابطی بسک مبارز هم فراز و نشیب از مبارزات فرد، پدید آید. بی تجربه کار از طبقه قانی وارد شده آید. شد و وحدت پیمان و تشکیلات خاص خرید را پایه ریزی نمود. و مارکسیسم جمعیت‌ساز را مخصوصاً در استای پیشبرد امر مبارزه - طبقه قانی کارگران در مقابل مبارزه استگاه جسمی اقتصاد و دولت بهر توانی به پرولتاریسای جهانی عرضه نمود.

قبلاً گفتیم که بهر توانی از طریق سلب مالکیت از تولید کنندگان مستقیم، آنها را به فروش نیروی کار خود در بازار، در پیافت مزدی که برابری با حداقل معیشت زندگی کارگران برای تولید و بازتولید خود و خانواده شان لازم است وادار می نماید، و از این طریق آنها را به تحکیم در برابر سرمایه فراموشاند. گرایش عمومی بهر توانی در جهت فشار بر سطح دستمزدها منطبق بر افزایش نرخ سود استوار است. اما در همین حال، ارزش نیروی کار یعنی حداقل معیشت زندگی و خود میزانی استوار نبود و در ارتباط با مبارزه طبقه قانی است. مبارزه کارگران حول چگونگی فروش نیروی کار اولین و مداومترین و ملموسترین مبارزه پرولتاریا در جامعه سرمایه داری محسوب نمود که نطفه های مبارزه طبقه قانی را در خود بارور می سازد. در حقیقت "مقاومت کارگران از وضع زندگی آنها سرچشمه میگردد"، یعنی از فروش نیروی کار. در مبارزه بر سر خرید و فروش نیروی کار، بقول انگلس: "سرمایه داران همواره مشکل هستند و در اکثر موارد احتیاج به هیچ اتحادیه رسمی و هیچ نظامنامه و سرد می آری ندارند. . . برعکس کارگران از همان آغاز کار، بدون تشکیلات نیرومندی . . . نمیتوانند کاری از پیش ببرند" (اتحادیه های کارگری). سند یگانا و اتحادیه های کارگری آن تشکیلات بود های کارگران هستند که مقاومت آنان را در برابر استگاه حیرت انگیزی بهر توانی شکل و سازمان یافته میکنند.

با کشید و شدن بود های عظیمی از کارگران به مبارزات سازمان یافته که در قالب اتحادیه ها انجام می یابد، مقاومت کارگران متشکل تسرو منجم تر شده و در جهت پیشبرد اهداف صنفی - اقتصادی طبقه کارگر از قبیل افزایش سطح دستمزدها و تقلیل ساعات کار، بهبود

شرایط کار و غیره از بود موثرتری برخوردار میشود. تشکیلات بود های کارگران از گونه سند یگانا و اتحادیه نمایانگر مقاومت کارگران در برابر سیستم سرمایه داری است. تشکیلاتی است که کارگران در مقابل مبارزه ضعیف بهر توانی از طریق دستگاه حیرت انگیزی بر پامید آرند. اما، اتحادیه های کارگری اگر چه برای شرایط بهتر فروش نیروی کار همواره چانه زن فاند و توانستند در "شرایط متعارف" در مقابل گرایش عمومی بهر توانی - در تقلیل سطح دستمزدها مقاومت کرده و شرایط کار را بهبود بخشند، لیکن آنها قادر نیستند که خود دستگاه حیرت انگیزی - بهر توانی را مورد سؤال قرار دهند. "قانون مزد در اثر مبارزه اتحادیه ها لطمه نمی بینند بلکه برعکس باین وسیله اعتبار کسب میکنند". البته این سخن بمعنای نفی ضرورت تشکیلات بود های کارگران از نوع اتحادیه ها نیست. این نوع تشکیلات ابزار ضروری طبقه کارگر در مقابل فشار سرمایه بر سطح زندگی کارگران، در محدود های معینی از کارائی لازم بسر خود آرند، مبارزات برکنند و کارگران را سازمانده کرده، مبارزات و انتخابات را از قدرت و وسعت بیشتری برخوردار مینماید، کارگران عقب ماند و را به مبارزه فرا خوانند، و مشکل و سازمان یافته میگردد و زمینه های تدار کاتی لازم را برای ارتقا مبارزات اقتصادی به سیاسی مهیا میکند. در همین حال مبارزات اتحادیه ای بسا جامع و طبقه قانی یعنی برزخ سرمایه داری سرستیزندارد. از اینرو اتحادیه ها بعنوان نهاد جامعه سرمایه داری با قوانین آن گره خور فاند، زیرا باینکه تفاوت قطب سرمایه با کار اند، بی آنکه وسیله ای در جهت حل این تضاد باشند. به عبارت دیگر، اتحادیه ها جز "زاتی و مکمل نظام سرمایه داری هستند که هر چند وسیله ای ضروری در خدمت مبارزات طبقه کارگر میباشند، اما بدلیل محدود پت های ساختی نمیتوانند امر رهایی کار از قید سرمایه رابه پیش برند.

بنابراین از نقطه نظر مارکسیسم - لنینیسم اگر چه مبارزات اقتصادی طبقه کارگر از طریق اتحادیه ها امری لازم بحساب می آید، اما این نوع مبارزه، یک نوع ناقص و نطفه ای از مبارزه طبقه قانی محسوب میشود که نمیتواند به آگاهی طبقه قانی بیانجامد. مبارزات اتحادیه ای فقط یک جنبه از مبارزه طبقه قانی را شامل میشود و از این لحاظ توان و قدرتش محدود است. آنچه که باین محدودیت پایان می بخشد، مبارزات سیاسی پرولتاریا است که در مرحله از رشد خود از طریق حزب سیاسی طبقه کارگر به پیش برده میشود. حزب آن نهادی است که محدود پت های ساختی اتحادیه ها را از انبوه و بیعت ساخت سیاسی - ایدئولوژیکش، نه تنها در نظام سرمایه داری بصورت نهاد جامعه دینی آید بلکه مبارزات پرولتاریا را با برنامه و هدف فوضد در راستای نابودی سرمایه داری قرار میدهد.

مبارزه اتحادیه های اگر چه در تعدیل فشار دستگاه اقتصادی بر سطح زندگی کارگران موثر می باشد، لیکن "در راه آزادی، عناصر رشدی در بر ندارد"، جامعه را بطرز اساسی نمیتواند دستخوش تغییرات کند و کارگران را از آنچه که موجود است بسوی فرد ای تحول رهنمون نشود. از این لحاظ مبارزات اقتصادی مشروط غیر میباشند. برعکس، مبارزات سیاسی جنبش خود بخودی، محدود و مشروط و درون نگر طبقه کارگر را در هم شکسته و آنرا همساف جانیه رشد و ارتقا میدهد. در مبارزات سیاسی، طبقه کارگر از محدود و تنگ منافذ صنفی کارخانه که وی را محصور و مقید کرده است، فراتر رفته و کل جامعه را مورد سؤال قرار میدهد. لنین در باره وسعت و نقش مبارزات سیاسی میگوید: "آگاهی طبقه کارگر نمیتواند آگاهی برآستی سیاسی باشد مگر آنکه کارگران بهیاموزند که در برابر همه رعب و ترس، سینه خود را کاشمی، ستم، زور و سواستتاد، و صرف نظر از اینکه چه طبقه ای بر بانی آن باشد عکس العمل نشان دهند. . . آگاهی طبقه کارگر نمیتواند آگاهی برآستی طبقه قانی باشد مگر آنکه کارگران بر اساس حقایق سیاسی مشخص و موضوعی بهیاموزند که هر طبقه دیگری احتمالی را در همه اشکال زندگی معینی، اخلاقی و سیاسی اش - مورد مشاهده قرار دهند. کسی که تویسه مشاهده و آگاهی طبقه کارگر آنها و وابستگی و عدم وجود وی متوجه سازد سوسیال د مکر است، نه از خود شناسی طبقه کارگر به نحوی نگهستانی فقط نه به درک تئوریک روشن. . . بلکه همچنین به درک عملی مناسبات موجود مابین همه طبقات جامعه نوین مربوط است" (چه باید کرد؟). مبارزات اقتصادی و اتحادیه ها بعنوان محمل این مبارزات فاقد آن کارائی هستند که طبقه کارگر را "به درک عملی مناسبات موجود مابین همه طبقات جامعه رهنمون شوند، و از این لحاظ شناخت کارگران را فقط معطوف بخود میگردانند.

حال آنکه مبارزات سیاسی و تد اوم با برنامه و هدف فصد این مبارزات از طریق حزب طبقه کارگر، کارگران را از درون نگر منافع تنگ صنفی خارج میکند. کارگر در کارخانه و طایفه صرفاً اسرائی دارد، وی روند عمومی کار و تولید را در نظر نمیگیرد، نقطه متحرکی نیست که افزینده خطی باشد. شناختی است فرورفته در مکانی معین. . . از نظر مادی، مجری و تولید های است که از طرف اراده ای غیر از اراده خود وی اداره میشود. . . حزب کمونیست وسیله و شکل تاریخی یک روند آزاد پیشخ درونی است که در ضمن آن کارگر از صورت مجری به متحرک، از توده بر تیسر و رهبر و از بازو به مغز و اراده مبدل میشود ("گراشی - حزب کمونیست).

تشکیلات بود های کارگری از نوع سند یگانا و اتحادیه به علاوه حزب کمونیست، آن را ابزار اساسی است که مبارزات اقتصادی و سیاسی پرولتاریا را در

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

رزم ...

بقیه از صفحه ۱۱

جامعه سرمایه داری هدایت میکند. اگر بورژوازی از طریق دستگاه جبر اقتصادی و دولت انقیاد کار توسط سرمایه رفاقی میزاد. پروتاریای آگاه در مقابله با این روابزار بورژوازی، به تشکیلات اتحادیه‌های حزب متصل میشود. دستگاه جبر اقتصادی بورژوازی بگونه‌ایست که در شرایط رکود سیاسی بظهور خود بخودی کارگران راهب تهیبت از مناسبات سرمایه داری وارد می‌شود و دولت آن ارگان تکمیلی است که حفظ و صیانت از این مناسبات را برعهده دارد. اما در مورد تشکیلات پروتاریا وضع بگونه‌ای دیگر است. تشکیلات اتحادیه‌های اگرچه ظاهراً در مقابل دستگاه اقتصادی بورژوازی برپا گردیده، لیکن بنابه ماهیت عملکردی آن، عامل تعیین‌کننده در رختی نمودن و پیشنی گرفتن از عملکرد دستگاه اقتصادی نمیباشد. آنچه که میتواند پروتاریا را بنابه یک طبقه در مقابل بورژوازی قرار دهد و عامل تعیین‌کننده در مبارزاتش بحساب آید، حزب و مبارزات سیاسی است. تنها از طریق مبارزات سیاسی تند اوم هدفند آن از طریق حزب کمونیست است که پروتاریا بمحدودیت‌های خردساخته بخشیده و یک روند آزاد بخش درونی را بیاید. این مساله دقیقاً با نقش و وظائف بورژوازی و پروتاریا در انقلابات اجتماعی نیز منطبق است. بورژوازی ابتدا در دل مناسبات فئودالی، مناسبات سرمایه داری را رشد و گسترش داد و در مرحله‌ای از این رشد، دولت بورژوازی را بنیاد نهاد. اما پروتاریا در انقلاب اجتماعی، ابتدا اباید قدرت سیاسی را کسب کند و دولت کارگری را پایه ریزی نمود و توسط آن آغاز به ایجاد مناسبات سوسیالیستی نماید.

بهر حال، وحدت، تشکیلات، لزوم تلفیق مبارزات اقتصادی و سیاسی و درک نقش تعیین‌کننده مبارزات سیاسی پروتاریا در پیشی گرفتن از تانکیهای بورژوازی، اینست آن دستاورد مبارزاتی پروتاریای جهانی.

اگر جنبش کارگری در کشورهای اولیه سرمایه داری احتیاج به متجاوز از ۲ قرن مبارزه پیگیر و برعلیه نظام سرمایه داری داشت تا به اندوخته‌های امروز خود تکیه زند. اگر برای کارگران اروپا یک دوره طولانی از مبارزه با ویژگیها و اشکال گوناگون لازم بود تا تجربه در یابند که تنها طبقه کارگر بسک سازمان خود میتواند در مقابل سرمایه داران ایستادگی کند و سلاح پروتاریا در این مبارزه تنها میتواند سازمان متحد کننده و تشکیلات سراسری وی باشد. اما امروز برای طبقه کارگر ایران وضع بگونه دیگری است. چرا چنین است؟ زیرا امروز طبقه کارگر ایران نه تنها در دستاورد نتایج ارزشمندی که از مبارزات خود بهره در سال ۵۷ تا قیام بهمن ما مواد امه

مبارزاتش در سال ۸۰ تا به امروز کسب کرده تکیه دارد. بلکه در مبارزاتش نیز بر چشمه لایزال تحریمات و اندوخته‌های مبارزات طبقه کارگر در سایر کشورها تکیه داشته و بایه پیش از پیش داشته باشد. دستاورد های مبارزاتی پروتاریای جهانی راستای عمومی حرکت پروتاریا را روشن نموده است. حال، پیشاهنگ و پیشرو کارگری بر زمینه این جمیع سندی عمومی و منطقی خلاق آن بر شرایط خاص ایران بایه مبارزات موجود کارگری در راستای مشخص سیاستهای عمومی پروتاریای ایران ارتقاء دهند.

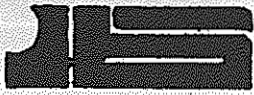
از نقطه نظر سازمان ما، سیاست عمومی پروتاریا بر زمینه بحران انقلابی که هنوز تد اوم دارد، سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی از طریق برپائی لغتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق میباشد. تاکتیکیهای متفاوتی که پروتاریا در هر کارخانه بکار میگیرد اگر در راستای سیاست عمومی پروتاریا قرار نگیرد، الزاماً در محدود و های منفی باقی مانده و کارگران را فقط بخود مشغول میدارد. اشتباه نشود، در اینجا بحث بر سر تبدیل یک فوری هر لغتصاب و مبارزه ای به یک قیام و انقلاب نیست، بلکه بر سر راستای ارتقاء لغتصابات و مبارزات موجود است و آموزش دیدن توده‌های وسیع کارگری از هر عمل مبارزاتی مشخص (هر چند جزئی) در راستای کسب آگاهی و مبارزه طبقاتی.

شرایط اختناق موجود در جامعه و سرکوب کوچکترین لغتصاب که در عین حال در بطن کشاکش انقلاب ضد انقلاب قرار دارد، عدم وجود تشکیلات توده ای کارگری در سطح وسیع - حتی از نوع اتحادیه های زرد - و نبود تشکیلات سیاسی واحد پروتاریا (حزب کمونیست) و غیره، آن شرایط خود ویژه ایست که اقدامات ویژه ای را از سوی پروتاریای آگاه طلب میکند. جمع بندی حاصل از مبارزات پروتاریای جهانی ضرورت و نوع تشکیلات کارگری را در پیشبرد امر مبارزه طبقاتی پروتاریا نشان داد. در اینجا اقدامات مشخصی که در هر عمل مبارزاتی پروتاریا بصورت می پذیرد، بایه در راستای ایجاد این دو - نوع شکل پروتاریائی - منطبق باشرايط ویژه ایران - قرار گیرد. یعنی ایجاد تشکیلات اقتدارتوده ای کارگران و حزب کمونیست.

کمیته های مخفی لغتصاب که از مبارزترین کارگران پیشرو تشکیل میشود، نطفه های تشکیلات اقتدارتوده ای کارگران میباشند. اما خصلت این کمیته ها و تشکیلات توده ای - منبعت از آنها قیام منطبق بر خصلت تشکیلات کارگری از نوع اتحادیه ها که عمدتاً در امر مبارزه اقتصاد ی راه پیش میبرند، نمیباشد. در شرایطی که وجود حتی هرگونه تشکیلات صنفی مستقل کارگران یک جرم سیاسی محسوب میشود، در شرایطی که هر حرکت و مبارزه اقتصادی کارگران حتی در زمینه ابتدائی ترین خواسته های صنفی برای رژیم جمهوری اسلامی

یک خطر سیاسی بحساب می آید، در شرایطی که رژیم خود مستقیماً مقابل لغتصابات و لغتصابات اقتصادی کارگران قرار گرفته و بان جنبه سیاسی میدهد و... در چنین شرایطی هر مبارزه اقتصادی (هر چند در ظاهر کم اهمیت) به نوعی در زمره مبارزات سیاسی طبقه کارگر قرار دارد و سیاست سیاسی می یابد. بنابراین خلعت و وظائف این کمیته های سیاسی فراتر از سندیکا و اتحادیه های است که صرفاً در چارچوب قوانین موجود بورژوازی بدفاع از منافع اقتصادی طبقه کارگر مبادرت میورزند. خلعت مخفی بودن کمیته ها، خود را ال بر غیر قانونی بودن آنها در چارچوب قوانین واقعی موجود جمهوری اسلامی است و از این لحاظ کمیته ها نه یک ارگان رفلی طبقه کارگر (همچون اتحادیه ها) بلکه یک ارگان تهاجمی است. این کمیته ها اگر چه در شروع محدود و مخفی میباشند، اما با توجه به چشم انداز اوج یابند و مبارزات توده ها و اینک در دوران انقلابی، مبارزات و خواسته های روند تند رنجی صعودی بلکه میتوانند تحت شرایطی حالت انفجاری داشته باشند، در تد اوم خود به تشکیلات اقتدار توده ای از قبیل شوراهای و کمیته های انقلابی کارخانه متحول میشوند. امر پیروزی بر سر بورژوازی به شرکت اقتدار وسیعی از توده ها سی کارگران نیاز دارد. از این رو هر کارخانه بایه به تدریج برای انقلاب تبدیل شود. کمیته های مخفی لغتصاب که در روند حرکت خود به تشکیلات اقتدارتوده ای متحول میشوند، ارگانهایی هستند که بتدریج تمامی و بیساک اکثریت توده های کارگر را در نظر گرفته اند و سیاستی و مدھی و وابستگی سازمانی در سر میگیرند و از طریق پیوند کمیته های کارخانه ها در جهت وحدت طبقه کارگری پیش میروند.

بنابراین یکی از وظائف اساسی پیشروان کارگری در شرایط کنونی ایجاد کمیته های مخفی لغتصاب است. بایه توجه داشت که این کمیته ها نمیتوان بصورت صنفی ایجاد نمود. کمیته های مخفی لغتصاب از دل مبارزات موجود طبقه کارگر میتوانند پدیدار شده و خود به اهرمی در جهت بسط و ارتقاء این مبارزات در راستای سیاستهای عمومی پروتاریا عمل نماید. بنابراین پیشرو کارگری بایه درک صحیحی از چگونگی سرکوب بورژوازی و اشکال مبارزاتی طبقه کارگر در شرایط کنونی داشته و در کلیه مبارزات کارگران هر چند جزئی شرکت فعال کرده و تاکتیکیهای مناسب مبارزاتی را اتخاذ کند. مادر "بررسی مبارزات کارگران و حرکتشان" تاکتیکیهای مشخصی را در جهت ارتقاء این مبارزات پیشنهاد کردیم. ۱- ارتقاء خواسته ها ۲- تکامل و ارتقاء اشکال مبارزات و ۳- یافتن مناسبترین اشکال سازماندهی انقلابی، مورد بررسی قرار داده و در مورد هر یک از آنها، پله های صعود را در راستای لغتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای مطرح کردیم. کمیته های مخفی لغتصاب از دل این مبارزات پدیدار شده، در جهت ارتقاء آنها حرکت کرده و در پیرویه بقیه در صفحه ۱۶



ریشه های طبقاتی

بقیه از صفحه ۱۰

مقاله فائز سار که قضیه چنین الکتیکسم و انحراف افرونی هائی از کما اب میخورد ، و چنین اکونومیسم مبتدی ، که حتی حرمت اصول متد اول نظریات اکونومیستی مبتدی بر مطلق کردن رشد نیروهای مولد (منجمله نیروی کار) را زیر پا گذاشته و انرا به حسد اکونومیسم ابزارگرا (آنهم نوع بخصوصی از ابزار و ماشین آلات) تنزل داده است ریشه درک امین خصلت و منافع طبقاتی دارد ؟

نظریات حزب توده در باره ماهیت و بافت اقتصاد کشور پس از حاکمیت یافتن جمهوری اسلامی که البته در مقطع اعلام مواضع پلنوم ، از نظر "حزب" جناح مردمی بر آن تسلط داشت ، میتواند یک گام مارا به هدف نزد بیکتر کند . "حزب" در تعیین سمت گیری و رشد اقتصادی و احتمالی کشور بعنوان بهترین مسئله مینویسد : " راه رشد غیر سرمایه داری ، مضمحل و محدود کردن عمره های فعالیت سرمایه داری بخش خصوصی ، محدود کردن میزان مالکیت و محدود کردن میزان سود برداری از کسبو و گسترش همه جانبه و فراگیر بخشهای دولتی و تعاونی

اقتصاد در همه زمینه های تولید صنعتی ، تولید خرد و کالای صنعتی و کشاورزی و توزیع محصولات مصرفی ، از سوی دیگر است (پلنوم ۱۳۴ - تاکید ما) بنسازان بسی زبانی چه چیز می خیرا هفتد بیا بگویند : سود در حوزه ای تحقق می یابد که مالکیت بخش خصوصی حکم فرماست و در این سرمایه است که در آن حوزه عمل کرده و نیروی کار را بعنوان یک کالا با استثمار در می آورد ، اما از سوی دیگر بخشهای دولتی و تعاونی بحوزه اقتصاد مربوط میشوند و -

رابطه سرمایه و مناسبات سرمایه داری در قلمرو مالکیت دولتی و تعاونی راهی نیست ! البته "حزب" راز روش خصلت طبقاتی خود را با زبانی بسیار روشنتر از این نیز بیان می دارد و در زمانه (۱۳۶۰) هاله مقدس غیر سرمایه داری و ضد سرمایه داری بودن را بدورشعایل بخش دولتی و یک آن یعنی مالکیت تعاونی میکشد که بهر و از وی تجاری - سنتی ایران به پادوشی ریزه خواران خرد و بهر و از وی خود سر مست از آج تهاجم بنایع ارزی کشور میزند و خسته ها و عایدات توده های مردم بود ، و این "ایلفار" یک جامعه تک محصولی نفتی نمیتوانست میسر باشد مگر بیماری دولتی که انحصار کنترل ارز و اوارات و بخش عظیمی از کنترل گردش کالا را در اختیار داشت . تحت چنین شرایطی بود که حزب اعلام داشت : شکوفائی اقتصاد کشور و تأمین عدالت اجتماعی تنها از راه رشد بد و وقفه بخشهای دولتی و تعاونی در اقتصاد محدود کردن بخش

بقیه در صفحه ۱۴

ارد و گاه سوسیالیسم و یا نهایت این رژیم ارتجاعی و سرکوتن در راه مقابله با امپریالیسم (!) برای توده های میهن مبارزات طبقاتی مصنوعی بیافریند و سرانجام در سال ۱۳۵۴ بدین تحلیل دست یابد که " بسط و تحکیم مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و بهر و با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی (توسط کدام رژیم ؟) از لحاظ پیشرفت صنایع و ترقی اقتصادی و اجتماعی و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور در جهت منافع ملی ما حائز اهمیت بزرگی است و در اوضاع سیاسی و احتمالی ایران تا تأثیرات مثبتی بباری آورد و امکانات مقابله با امپریالیسم را بیشتر میسازد

و همچنین جهت مورد پشتیبانی مردم و نیروهای شرقی و مقدم بر همه حزب مقرر گرفته است " (برنامه ۱۶۴ - تاکید ما) . بر اساس راه - حلتهائی از این قهیل به نظر نفی وابستگی ، تا صین استقلال سیاسی و پیشرفت شرقی - اقتصادی و سیاسی ، و تا توجه به اصول مارکسیسم - لنینیسم مربوط و متنیسی بهر تجارت جنبشهای بهر و - دگر انتیک و پارهای بخش ، استدالات حزب توده در این باب راه چه طریقی جز این نمیتوان تعبیر و دنبال کرد که : در جامعه ایران تحت رهبری دولت شاه ، این مردم حتی " بخش صهی از بهر و از وی ایران که با تولید داخلی سروکار دارد " (برنامه ۱۵۰) بودند که به تحت رهبری "حزب" طی مبارزات خود به دستگاه فتلری آوردند تا سهم واردات از کشورهای سوسیالیستی را از اغماز بید بخشند و از این راه اهمیت نسبی صنایع ملی را افزایش دهد ، و این دولت شاه بود که بهر حال بصورتی به این فشارهای مبارزاتی تن در میداد و میتوانست از این طریق " مورد پشتیبانی مردم و نیروهای شرقی و مقدم بر همه حزب" قرار گیرد ، و اگر در این راستا طبقه کارگر هم در رابطه با انواع ابزار تولید ساخت کشورهای امپریالیستی و سوسیالیستی مورد استثمار قرار میگرفت ایراد می نداشت زیرا که لابد با فرض برخورداری از چنین استقلال می شد به امید دست یافتن به نیروهای مولد و یک طبقه کارگر اتمار شد یابنده ، و موثابه تحمل چنین استثماری تن در داد و چنین شرایطی را معادل آن وضعیت فرضی بحساب آورد که بهر و از وی و دولت آن یک جنبش بهر و - دگر انتیک را پیوسته لغتلا بخشید و زمینه های اقتصادی سیاسی لازم را جهت دگرگونی های انقلابی آهنگه فراهم میسازند ! اگر حزب توده در دهه ۴۰ و ۵۰ و بهر و ، به اعتبار جناحها سید و راندیش رژیم ، دولت شاه را بالقوه برخورد از چنین خصلتی میدانست ، که اکنون باید جوانگوی معضلات فراوانی باشد ، و اگر چنین خصلتی را در این رژیم نمیدید چرا فزونی امکانات مقابله با امپریالیسم و فاسق شدن برواستگی جامعه ، تحت سبطر ه چنان حاکمیتی را تبلیغ و تشویق و حمایت میکرد و بر استثمار کارگران و متکشی توده های زحمتکش چشم می پوشید ؟ شاید نظریات حزب توده در باره "بخش دولتی اقتصاد" بتواند او را از سنگین بار این پرورشهای بی پاسخ برهاند و با اقل برای خواننده این

مناسبات سرمایه داری - ادامه میدهد : " دولت در مقابل خواست مردم و آمادگی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای کمک با ایجاد صنایع سنگین در ایران بدون هیچگونه شرط و قید سیاسی ، ناچار به عقب نشینی شده و - اولین پایه های صنایع سنگین ایران بدست اتحاد شوروی در ایران بوجود آمد . ایجاد کارخانه ذوب آهن ، ماشین سازی و تراکتور سازی به روش غربی کارانه امپریالیسم در این زمینه ضرورت سنگینی وارد ساخته و از وی - در پرتو مردم ایران بر آورد داشتن صنایع ذوب آهن ملی بر آورد کرده است " (برنامه ۱۴۱ - تاکید ما) . فعلا از این موضوع در - میگرددیم که چگونه گرمای عشق سوسیالیسم قادر است در یک کشور تک محصولی مبتدی بر - ، جنگلی تا سیسات صنایع سنگین نفت - ریزه رستان بر آورد بر ایدگان کارشناسان امپریالیستیهای غارتگر ذوب کند و زمینه را برای " اولین " شدن کارخانه ذوب آهن ملی فراهم سازد ، و فعلا به این تشریح ایستاد و انحراف صی در باره امپریالیسم که جلوگیری از صدور کالا های سرمایه ای در دوره ای میسر (حدوداً تا دهه ۱۹۵۰) را بعنوان عملگر در ازلی وابدی آن مصرفی میکند نصیرد آنهم ، اما حزب توده موظف است بدین سؤال پاسخ گوید که آیا در پیوسته تولید کارخانه ذوب آهن ملی و دیگر کارخانجات ساخت کشورهای سوسیالیستی که در مالکیت دولت شاه قرار داشت استثمار کارزنده و انباشت سرمایه به صورت میگرفته است یا خیر ، و اگر صورت میگرفته چه باید موجودیت این نوع سرمایه با استثمار تولید از جانب "حزب نماینده کارگران ایران" بعنوان خواست مردم و بعنوان یکی از محورهای مبارزه طبقاتی مابین مردم از کسبو و دولت " از سوی دیگر مصرفی شود ، محور مبارزاتی ده به بیان "حزب" متاثر از کشاکش و وارد و گاه سوسیالیسم و امپریالیسم سرانجام شاه را - واداشت که تحت تاثیر مبارزات استقلال طلبانه توده های مردم ایران و در پیشاپیش

آنها حزب توده ایران ، پس از سالها مقاومت هنوزانده (. . .) در راه های کرد و روابط سیاسی ، بسط مناسبات اقتصادی و همکاری های فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی کامیابی بردارد " (برنامه ۱۵۰ - تاکید ما) درست است که در سال تدوین " برنامه " و سالهای درازی پیش از آن حزب توده معتقد به پارحزرت بود و در - جامعه حاضرند است ، ولی آیا میتوان - پذیرفت که آنقدر در سرزمینهای ارد و کساره سوسیالیسم در پی خبری بسر میبرد که - نمیدانسته هیچگونه مبارزه ای از جانب - توده های مردم ایران به رهبری آن حزب برای واردات ماشین آلات سنگین ساخت کشورهای سوسیالیستی صورت نمیگرفت و تا با وجود حد و حد یک قرن و نیم تجربه بسرای جنبش کمونیسمین المللی آیا این زمینده یک "حزب طراز نوین طبقه کارگر" است که بمنظور تشویق دولت شاه در افزایش واردات از

ریشه های طبقاتی

بقیه از صفحه ۱۳

کلی با سرمایه گذاری متوسط و کوچک تحت کنترل همه جانبه دولت امکانپذیر است. این کنترل دولتی باید شامل حد و تراکم و تکان سرمایه و میزان سود برداری از این سرمایه گذاری باشد. هرگونه راه حل دیگر که انباشت سرمایه و میزان سود برداری را محدود نکند، راه را برای بازگشت تسلط نظام غارتگر سرمایه داری هموار خواهد کرد.

۱۳۴۴ - تاکید ما - همچنین (۱۲۲) آری، نخست "حزب طبقه کارگر ایران" خصلت و وظیفه تحدید و توزیع رابطه سرمایه راکه لنین از آن طبقه کارگر آگاه، سازمان یافته و پیروزمند میسر به معنوی از اقیانوس بوزوازی و خرد به بوزوازی و دولت آن حاکم - بخشی میکند، و در همین اثنا نیز نتیجه میگیرد که در سال ۱۳۶۰ به برکت دولتی شدن سرمایه، نظام غارتگر سرمایه داری بعنوان یک نظام تسلط از جامعه مارکس پرورده و پیچانیده دولت جد و انباشت سرمایه بخش خصوصی را تحت کنترل در نیارود این نظام بار دیگر جامعه ما مسلط خواهد شد (!)، و آنچه تمامی این بحالهای مارکسیست - لنینیستی به اعتبار همان دو اصل انحراف رویزونیستی صورت میگیرد که مولات سرمایه، استثمار و انباشت سرمایه داری را نهایتاً محدود به قلمرو مالکیت خصوصی سرمایه میداند، و سرزمین مالکیت دولتی را آن بهشت عدالت گسترده بحیاب می آورد که کارگر در پروسه های تولید آن بخلق ارزش اضافی نپرداخته و این ارزش در جریان بازتولید سرمایه بسود و انباشت مجد سرمایه - نمی انحامد! اگر بپذیریم که هر یک از این می تواند رویت کامل و اعتلا گذارد چرا مواضع سوسیال فرمیستی رویزونیستی بخود "اعتلا" نپخشند و اگر میشد در زمانی نه چندان دور دیکتاتوری و ارتجاع دولت شاه بحلاوه ادعای گرایش اجباری "بگسترش مناسبات بسا کشورهای سوسیالیستی، بویژه همسایه بزرگ راجع ال ترقی اقتصادی و اجتماعی و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی در جهت منافع ملی و مقابله با امپریالیسم دانست، چرا نمیبایست در عهد حاکمیت ولایت فقیهه "تأمین خواسته های توده های دهی - ملبیونی زحمتکشانشهر و روستا" را در کسر و تقویت رشد مالکیت دولت جناح مردمی این حاکمیت قرار داد. اگر اعتراض بدین واقعیت نباشد که هر طبقه و قشری عدالت اجتماعی را بنا به ماهیت و موقعیت طبقاتی خویش در پروسه تولید و توزیع اجتماعی، نهایتاً در چارچوب منافع طبقاتی خود میبندد آنگاه است که در پی با هم چریا پرولتاریاسی آگاه و سازمان یافته، عدالت اجتماعی را در قدرتیایی سیاسی خویش، در نابودی رابطه

سرمایه و لدا نابودی استثمارش از آن می بیند، و حزب توده هم تحقق این مفهوم را در قدرتیایی سیاسی مجموعه ای از اقتدار، بوزوا و خرد، بوزوا و اعلام نابودی سرمایه و استثمار محدود و اقتصادیات دولت چنین اقتاری.

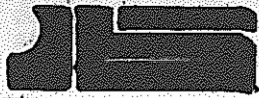
امادریک جامعه متکی بر ارزشهای نفتی، بویژه در زمانی که پروسه های تولید و نیروها سی مولد جامعه هر زمان بیشتر از عجز و ارتجاع ذاتی و تاریخی حاکمیت جمهوری - اسلامی و جنبش ارتجاعی ضربه میزند، کدامیک از جوه مالکیت دولتی از نظر "حزب" میتواند در درجه اول اهمیت قرار گیرد؟ پدیدهی است درست بهمان وجهی که از معرفی آن تبدیل به ارزشهای نفتی بگالاهای وارداتی صورت میگیرد و از طرفی خود نیز بعنوان عامل تعیین کننده در تجارت و جریان گردش کالای داخلی اثر میگذارد، یعنی تجارت خارجی. لذا میبینیم که در محیوه مشارکت مکمل طبقات حاکمیت یافته و دولتشان در غارت آخرین زوایای حیثیای مردم، حزب توده اعلام میدارد که: "تجارت خارجی یکی از عمده ترین مجراهای تسلط سرمایه های انحصاری امپریالیستی بر اقتصاد کشور، یکی از مجراهای تأمین غارت مشترک غارتگر خارجی و داخلی و فرار بدون مانع عمده ترین بخش ارزشهای ملی و محصول ربح زحمتکشانش کشور است. درست بر پایه همین شناخت، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ماده ای که ملی کردن تجارت خارجی بعنوان یکی از اصول مهم اقتصادی در نظر گرفته شده است، اجرای تام و تمام و بدون خدشه این اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی از مهمترین خواسته های مردم ایران در راه تأمین استقلال اقتصادی است" (پلنوم ۱۳۶۰ - تاکید ما) حزب توده در اهمیت بخشیدن به تجارت خارجی بمثابه یک محمل بالقوه در دست غارتگر خارجی کاملاً محق است، ولی با آن سابقه ای که از روی در زمینه صدور امریه های تعیین کننده خواست مردم در دوران رژیم شاه دیدیم، آیا شرط عقل نیست که به این بخشنامه جدید روح فروردین ۶۰ مبنی بر اعلام خواسته های جدید مردم ایران اندکی با دیده شک بنگریم. سرانجام روزی طبقه کارگر آگاه ایران و دیگر توده های زحمتکش، که تاکنون مورد استثمار، غارت و ستم انواع سرمایه های صنعتی، تجاری، ریائی در - اشکال مختلف خصوصی و دولتی آن قرار داشته اند، گریبان "حزب طراز نوین خود" را خواهند گرفت که برآستی کرد مالکیت بخش دولتی چه جایدهی نرفته است که میتواند در یک چشم برهم زدن در تمامی بیکره های مختلف دیوسرمایه، روح عدالت اجتماعی "بدمد، و برآستی این مردم" - کیانند که در هر مرحله از تکامل اجتماعی و در عهد حکومت هر روزی تمامی خواسته شان به مالکیت دولتی و اقتصادیات خاص آن محدود میشود!

فرض کنیم که "مردم ایران در راجع منافع

این مبارزه پیشتهاری که در میان حزب تود فاز دوران شاه همواره ما بین مسردم بعنوان حاملین گرایش دولتی کردن سرمایه سد اران بزرگ بمثابه حامیان خصوصی کردن وجود داشته است (برنامه ۱۴۶)، - سرانجام به اهداف خود دست یابند و مثلاً به روزگاری ما بین دولتی جمهوری اسلامی و قسمت لفظ سرمایه ها و مهمترین آنهاست یعنی ارزشهای نفتی را در اختیار و مالکیت خود بگیرند، آیا آنگاه راه حل حزب مزبور در بهره گرفتن از این منابع ارزی بمنظور تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی و مقابله با امپریالیسم چیزی جز فرود آمدن همان گره معروف را بخاطر خواهد آورد: کشور ما این امکان بزرگ را در اختیار دارد که حتی با صادرات محدود نفت و گاز میتواند به موازات تأمین ضروریات روزمره زندگی مردم، سرمایه های لازم برای ایجاد صنایع سینی در اختیار داشته باشد و با بهره گیری از این امکانات صنایع متناسب برای انتداب ایران در صحنه جهانی و بویژه امکانات مناسبی که کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای

مستقل از تسلط امپریالیسم میتوانند در اختیار انقلاب ایران بگذارند، بنای این استقلال و تأمین اساسی اقتصاد ایران را در پیرو (پلنوم ۱۳۶۰ - تاکید ما) - تاکنون توانسته باشیم نام نخستین و اساسی را در شناخت میزان "توده" را در این منافع طبقاتی توده برداریم، ما ساری شناخت کافی از پیکاه طبقاتی این حزب و در پی آشنائی با نقش آن نسبت به بنیادی ترین مولات سوسیالیسم علمی که به اصطلاح بتسوارکسی "دولتی کردن" میسر شده است، باید از نظریات "حزب" بهرامون مسائل ساختاری مربوط به دوران گذار سوسیالیسم باری گرفت.

ادامه دارد
شنبه قزوین . . . بقیه از صفحه ۳
از تهران شریستی - وار - کارخانه میشود سعی همیشه تفسیر را با اشیای و سازش فیصله دهد و کارگران پیشتهار میکند که "بشما یک سرور بچش میدهم" و شما منا میتوانید تا ۲ هزار تومان معانی از تعاونی خرید کنید ولی از این کار مناسبت (منظور حرکت اعتراضی کارگران است) کار شما همه حایبچیده و این ضرر جمهوری اسلامی است. کارگران در پیای مناسبت میکنند که "نه تنها اینها را میدویشیم بلکه حقمان را هم میخواهیم و همینطور آزادی - رفقایمان که زندانی شده اند" در تداوم حرکت نیز خواست انحلال انجمن اسلامی جزء خواسته های کارگران میشود. باید از این و مزد دوران رژیم که موفق بفریب کارگران مبارز نمیشوند شبانه تعدادی از کارگران و کارمندان را در منازلشان دستگیر میکنند علیرغم این مسئله کارگران از روحیه مبارزاتی خوبی برخوردارند و حرکت هنوز ادامه دارد.



- ۲ - کمیته اطلاعات برای گردآوری - اطلاعات نظامی و امنیتی و کارگیری آنها در عملیات .
- ۳ - ایجاد کمیته های مخفی مقاومت در شهرها و روستاهای تحت اشغال رژیم .
- ۴ - ایجاد کمیته مشترک تبلیغات برای رساندن صدای جنبش خلق کرد به گوش مردم ایران و جهان (جدد تبلیغات مستقیم سازمانها) و احکانات را در پیش کلبه نیروها در یک راه پوی قدرتمند متمرکز کرد .
- ۵ - ایجاد کمیته مشترک روابط خارجی برای جلب همکاری سازمانهای انقلابی در جهان و کشورهای انقلابی و مرفعی سراسر جهان .
- ۶ - ایجاد کمیته مشترک تدارکات برای بسیج گنهای مردم .

تشکیل جبهه مشترک از کلبه نیروهای انقلابی پیشرفتی شرکت کنند و در جنبش خلق کرد باید بر اساس پارتیزانی مشترک صورت گیرد که مبارزات خلق کرد را در راستای پیوند با مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران و در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق رهبری نمایندند عملیات تهاجمی و گسترده از سوی پیشمرگان قهرمان در مناطق تحت اشغال رژیم و گسترش عملیات پارتیزانی در شهرها ضمن دفاع از مناطق آزاد شده و همچنین تشکیل کمیته های مخفی مقاومت در شهرهای کردستان و وارد آوردن ضربات متعدد در سر پیشمرگان رژیم و پایگاههای پنهانی اش رژیم را متعطل کرده است اما باید پیوندی بین این مبارزات و مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران بوجود آید . این پیوند میتواند باشکال گوناگون صورت گیرد .

از آنجا که جنبش انقلابی خلق کرد، جزئی از جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای ایران است ضرورت حمایت همه جانبه از مبارزات برجسته توده های کردیک و وظیفه انقلابی است . افشای جنایات رژیم در کردستان ، سرکوبهای وحشیانه و جنایتکارانه رژیم ، کشتار و مذبذمانه توده های غیر مسلح کودکان و زنان بی دفاع ، تخریب خانه ها و آتش زدن مزارع و ... که از سوی رژیم اعمال میشود باید وسیله انگیزش توده های مردم در سراسر ایران بشود . شک نیست که مبارزات خلق کرد بدون پیوند با مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران به پیروزی نخواهد رسید چراکه سرنگونی رژیم ضوط به یک مبارزه سراسری و همه جانبه است . هر چند کانونهای پارتیزانی نظیر کردستان و شمال از آنرو که با وارد آوردن ضربات متعدد نظامی موجب تضعیف نیروهای سرکوبگر میگردد ، اما براندازی رژیم نیازمند تدارک قیام مسلحانه همگانی دارد .

در شرایط کنونی هر چند اعتراضات برانگیز و اغتشابات متعدد از سوی کارگران و زحمتکشان صورت میگیرد اما بدلیل نبود سازماندهی ، انرژی توده ها به هرز میرود کمیته های مخفی بقیه در صفحه ۱۶

مبارزات

بقیه از صفحه ۲

انقلابی نقش ارزنده ای در تدارک مبارزه انقلابی در سراسر ایران داشته است .

اما اگر از محدود و تاثیرات جنبش خلق کرد در سطح ملی فراتر رویم ، باید بر تاثیرات آن در منطقه اشاره کنیم . بدنیال سرکوب موقت خلق فلسطین در لبنان توسط اسرائیل و بجزای متبوعان گفت که اینک همه ترین کانون مبارزه مسلحانه توده ای در منطقه خاور میانه ، در کردستان جریان دارد و سیاست سرکوبگرانه امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه ، بدست رژیم جمهوری اسلامی و افسران ارتش شاهنشاهی که تربیت شدگان امپریالیسم و صهیونیسم هستند و لویسم هائی که به مزدوری رژیم درآمده اند و در کمیتهها و سپاه بسیج متمرکز شده اند تدارک یافته است .

اگر تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم مبارزه خلق کرد را بر جنبش سراسری و حتی منطقه در نظر بگیریم و بر آن بی ثباتی اقتصادی - سیاسی رژیم و چشم انداز گری جنبش وسیع توده ای را ببینیم در خواهیم یافت که چرا رژیم تلاش وسیعی را در سرکوب خلق کرد آغاز کرده است و در همین رابطه وظیفه سنگینی بر دوش نیروهای انقلابی چه در سطح منطقه و چه در دیگر نقاط ایران قرار دارد .

در کنفرانس آبانماه ۶۱ شاخه کردستان رفقای شرکت کنند و ضمن پیش بینی سرکوب گسترده رژیم در سال ۶۲ برای مقابله همه جانبه با سرکوبگران خلق ، خواستار تشکیل جبهه وسیعی از نیروهای انقلابی شرکت کنند و در جنبش انقلابی خلق کرد شدند . تاکید رفقای ما بر ضرورت این جبهه بر اساس تحلیل رفقا از نقش جنبش خلق کرد در رابطه با جنبش سراسری بود . هر چند این پیشنهاد عملی نشد اما ضرورت آن هم چنان باقیست . تشکیل این جبهه تحت فرماندهی مشترک قادرست نه تنها حملات وحشیانه رژیم را خنثی سازد ، بلکه با اتخاذ یک سلسله تاکتیکهای تهاجمی گسترده ، تلفات وسیعی بر دشمن خلق وارد نماید . گرچه هم اکنون اتحاد عملیای موقت بین پیشمرگان وابسته به سازمانهای انقلابی در کردستان جریان دارد اما عمدتاً جنبه موقتی داشته و پاسخگوی نیاز جنبش نیست . رفقای ما در کردستان در بیانیه خود خواهان تشکیل جبهه متحدی متشکل از تمامی نیروهای انقلابی شرکت کنند و در جنبش خلق کرد شدند و وظائف زیر را مورد نظر قرار دادند :

۱ - همکاری و هماهنگی در زمینه دفاع از مناطق آزاد شده و ضربات نظامی در مناطق تحت اشغال رژیم و ایجاد ستاد مشترک عملیاتی .

خود را ترک میکنند . اما علیرغم اینکه شهادت رانندگان و پایگاههای شهری بخشی میشوند اما در آنجا هم از آنش پیشمرگان در لبنان نیستند . جزکات مدیوانه رژیم در روم و اخیر نشان داده است که این تهاجم رژیم نیز همچون سالهای گذشته با شکست مواجه خواهد شد و رژیم پس از تلفات بسیار بیک عقب نشینی متضخانه دست خواهد زد و اینبار نیز کردستان بگورستانی از مزدوران ارتجاع بحاکم تبدیل خواهد شد . نگاهی کوتاه به برخی عملیات قهرمانانه پیشمرگان در روم و اخیر صحت ادعای مارا اثبات میسازد .

تعداد بزرگ عملیات در لارانه پیشمرگان فدائی که بنصابت سالگرد سیاهگل و قیام خلق در ۲۲ بهمن صورت گرفت ۱۵۰۰ مزدور دشمن کشته و تعداد بسیار زیادی زخمی شدند و عملیات فروردین ماه پیشمرگان حزب دمکرات کردستان در شهر سترکه در روز شوالی صورت گرفت . ۲۰۰ مزدور به هلاکت رسیدند و تعدادی بجانش دستگیر شدند و همچنین در عملیات دیگری که از سوی حزب دمکرات در شهر مهاباد صورت گرفت تعدادی دیگر از این سرسوردگان کشته و زخمی گردیدند .

بعلاوه کثرت روزی است که پایگاههای رژیم مورد حمله رزندگان کرد قرار نگرفت . اعتراضات توده ای در شهرهای کردستان و تظاهرات خیابانی مردم در اعتراض به کشتار رژیم گوشه انداز مبارزات خلقی رزندگان و مصمم است که مزدوران رژیم را بوحشت افکند است . در آغاز تهاجم رژیم ، صیاد شیرازی این افسر کار در شاهنشاهی که اینک به مزدوری جمهوری اسلامی متغیر شده است و تدارک بخش جنایات شاه در کردستان کشته است ، قول خاتمه بخشیدن به جنبش خلق کرد در سال ۶۲ به سران رژیم داد اما با اشاره بگوشه ای از عملیات قهرمانانه پیشمرگان در پی باقیم که تا چه حد ادعاهای سرکوبگران بی اساس و چون طبل میان نمی است . حال اگر مقاومتیهای پرسنل انقلابی ارتش را که حاضر به مبارزات و کشتار زحمتکشان کرد نشده و تعدادی از آنها بگوشه های اعدام سپرده شدند و همچنین فرار تعداد دیگری از سران انقلابی ارتش و پیوستن آنان به پیشمرگان را باین مجموعه بیفزاییم آنگاه زحمت رژیم به نمایش درمی آید .

واقصیت اینست که مبارزه مسلحانه خلق کرد با رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه تا کنون موجب کشته مزدوران بسیاری از رژیم بهلاکت برساند و علاوه بر مخارج سرسام آوری که بر رژیم تحمیل کرده است باعث پراکندگی سرکوبگران و بالنتیجه ضربه پذیری انسان نیز شده است . بعلاوه تاثیرات آن بر توده های باالنتیبه آگاه سراسر ایران به شابه یک کانون فعال مبارزه و تحمل مقاومت و ... انکارناپذیر است . مناطق آزاد شده در کردستان به شابه پشت جبهه نیروهای

اول ماه مه . . . بقیه از صفحه ۱

بخشه ظهور رسانده بود، روز اول ماه مه، روز همبستگی کارگران سراسر جهان را با تعطیل کارخانه هاجسن گرفت، جشنی خاموش، معتزانه و قاطعانه مراسم پوشالی و مزورانه رژیم را تحریم کرد.

رژیم جمهوری اسلامی، در آستانه اول ماه مه تلاش بسیار کرد تا شاید روز کارگر را تحت الشعاع روز مرمک مظهری این مهره اصلی رژیم و دشمن قسم خورده کارگران قرار دهد و تبلیغات وسیعی نیز در این زمینه نمود. اما موفقیتی بدست نیاورد. همچون حبیله های رژیم مبنی بر محو این روز تاریخی از آذهان کارگران با تبلیغ این شعار که "روز کارگر روز همه مردم است" بجای نرسید.

بسیار انجام ناچار شد این روز تاریخی را به نوبی تأیید کند اما در برخورد با مسئله تعطیل کارخانجات دچار سرگیجه و تناقض کوشی محیی شده بود. یعنی از یکسو با ارزیابی که از روحیات کارگران و خشم آنان نسبت بخود داشت، میدانست کارگران کارخانه هارا تعطیل خواهند کرد اما از سوی دیگر بر این امر نیز آگاه بود که اگر کارخانه ها تعطیل شوند، آنگاه دیگر کارگران در دسترس نیستند تا با جباریه مراسم کشیده شوند. به همین حثیت در آخرین ساعات روز شنبه ۱۰ اردیبهشت، اعلام شد که تنها در ساعات برگزاری مراسم، کارخانه ها تعطیل است و حال آنکه چند روز پیش اعلام شده بود که روز اول ماه مه تعطیل نیست! بهر حال کارگران در اکثریت قریب به اتفاق صنایع در

در سر کار حاضر نشدند.

طبق اخباری که تاکنون بدست ما رسیده است، در کارخانجات استرالایت، مانسین سازی پارس، صنایع فلزی، ایران ناسیونال، رنو، جیت ری، سیمان ری و . . . روز اول ماه مه کارگران در سر کار حاضر نیافتند و در کارخانه پارس سال که تعدادی از کارگران بر کار رفتند خواستار برود اذت حقوق اضافه کاری شدند. از آنجا که رژیم امکان نیافت تا کارگران را به زور و تهدید بدو ارباب به مراسم بکشاند بالنتیجه مراسم روز کارگر که توسط رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی تدارک شده بود با خستگی بسیجی صلح و مزدوران رژیم برگزار شد. در این مراسم موسوی تبریزی در استان با اصطلاح انقلاب طی سخنانی، کارگران مبارز و انقلابی را بخاطر اعتصابات و کم کاریهای چند ماه اخیر عوامل ضد انقلاب و وابسته به امپریالیزم نامید. سر مد ارازی رژیم که در فرای راسا تحقیق و فریب توده ها سپری کردند و از آنجا که این شرکت ها کار بر خود را از دست داده بود سرکوب آنکار و عیان گسیخته متوسل شدند، بر این تصورند که گویا با این تهدیدات و اتهامات مسخره که تنها زینند و خود رژیم و پانگراچ در ماندگی این دشمن خلق است تادرنند کارگران را از مبارزات انقلابی باز دارند. اما طبقه کارگر ایران با تعطیل کارخانه ها و تحریم شرکت در مراسم پوشالی رژیم پاسخ دادند آن شکن خود را در آنه است، این حرکت متعاند است کارگران نیز بخش آغاز مبارزات آگاهانه و رشد نسبی طبقه کارگر و زمینه های عینی تشکیل کمیته های مخفی اعتصاب جهت تدارک اعتصابات عمومی سیاسی خواهد بود.

مبارزات . . . بقیه از صفحه ۱۵

اعتصاب های مخفی مقاومت در محلات، مدارس، ادارات و روستاها از جمله مبارزات هستند که قادرند مبارزات توده ها را سازماندهی کرده و توده هارا برای یک قیام مسلحانه و سراسری آماده سازند. کمیته های مخفی اعتصاب باند اراک یک اعتصاب عمومی سیاسی ضمن فلج کردن رژیم از لحاظ اقتصادی، زمینه های قیام همگانی را فراهم میسازد. در همین راستا، طبقه کارگر در جریان اعتصابات سیاسی خود و در پاسخ بوظایف دگرگون خود در این مرحله از انقلاب باید خواسته های عموم خلق را مطرح سازد. از جمله مسئله خود مختاری برای خلقها باید یکی از خواسته های طبقه کارگر باشد. تحقق آن نیز با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دگرگونی خلق تحت رهبری طبقه کارگر مقدر و راست تنها جمهوری دگرگون خلق تادرسست حق تعیین سرنوشت ابرای تمام خلقها و از جمله خلق قهرمان گرده ارمغان آورد. اما در شرایط کنونی که هنوز سازماندهی توده ها مراحل ابتدائی خود را میگذراند سازمانهای انقلابی وظیفه دارند در تبلیغات خود جنایات رژیم در کردستان را افشا کنند و توده هارا از مبارزات زحمتکشان گرد آگاه سازند و رابطه این مبارزه را با خواسته های توده ها در سراسر ایران نشان دهند و پیوندی عمیق بین مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران با مبارزات قهرمانانه خلق دلاور کرد بوجود آورند.

رژیم . . . بقیه از صفحه ۱۲

رشد و گسترش مبارزات کارگری به تشکیلات اقتدارتوده ای کارگران منسوخ میشود.

در همین حال کمیته های مخفی اعتصاب و تشکیلات صنعت ازان، اگرچه از نقطه نظر سیاسی در سطحی بالاتر از تشکیلات اتحادیه های قرار دارند لیکن بنایه حثیت دگرگونی آن که برگیرنده کلیه کارگران مبارز و منتظر است، بنیانه سیاسی و "ایدئولوژیکی" است، و نیز حثیت اینکه نمیتواند از انعطاف لازم در عکس العمل نسبت به همه و هرگونه نوسان خود کامی، ستم، زور و سوا استفاده، صرف نظر از اینکه چه طبقه ای قربانی آن باشد، برخوردار بود و و کلا طبقه کارگر را به "درک عملی مناسبات موجود مابین همه طبقات" رهنمون شوند و . . . در آرای محدودیت هستند از این لحاظ امر رهبری سیاسی - ایدئولوژیک طبقه کارگر توسط کمیته های مخفی اعتصاب مدد و و نافع است. "وظیفه بورژوازی - شکست ایدئولوژیک طبقه کارگر است زیرا قدرت سلطه گران نه تنها بر قدرت سیاسی بلکه و بخصوص بر روی آن ایدئولوژی که طبقه کارگر تزریق میکند، متکی است" (سندیکاها سی سرخ برنامه عمل بین الملل). کمیته های کارخانه در مقابل این تزریق ایدئولوژی

در آرای پاد زهرهای کارآمدی نیستند. در اینجا نیز، همینانکه از جمع بندی تجارب مبارزات پرولتاریای جهانی در باقیم، تنها سازمانی پیشاهنگ طبقه کارگر (حزب کمونیست) است که در آرای توانی "جنبش ظرفیتی" در پیشبرد مبارزه طبقاتی است.

در ستر مبارزات توده ها و بورژوازی طبقه کارگر، امر تشکیل حزب کمونیست با تشکیل کمیته های مخفی اعتصاب (و نیز کمیته های مقاومت که در این صحت مورد بحث مانمیشد) بهم گسره خورده و در یک راستا قرار ارد. از یکسو هسته های سرخ کمونیستی درون کارخانه ها و طبقه دارند که با همکاری سایر کارگران پیشرو در تشکیل کمیته های مخفی اعتصاب کوشیده و مبارزات کارگران را تادوم و ارتقاء بخشند. و از سوی دیگر تشکیل کمیته های مخفی اعتصاب امکانانی را برای هسته های سرخ در جهت پیشبرد امر تبلیغ، ترویج، بسیج و سازماندهی ایجاد میکند تا پیشروترین کارگران را به حقانیت مارکسیسم - لنینیسم متعلقند گرد و هسته های سرخ کارخانه را گسترش و تعمیق بخشند.

خلاصه کنیم، بورژوازی همواره از طریق دستگاه جبر اقتصادی و دولت، بمشابه طبقه در مقابل پرولتاریا قرار میگیرد. شیوه های مقابله سرمایه داران مفرد با کارگران اگرچه ممکن است در مواردی استثنایی بنظر آید، لیکن همیشه در ارتباط است با شیوه های مقابله

بورژوازی در کل جامعه. زیرا که هر شیوه بظاهر مفرد سرمایه دار به تبع دو وسیله اساسی انتقال کار توسط سرمایه انجام میگیرد و از این نظر خصلتی طبقاتی به اقدامات سرمایه داران مفرد میدهد. بعلاوه اکنون رژیم جمهوری اسلامی در جهت تادوم انتقال کارگران و سرکوب و شکست نهائی آنان در این مرحله از مبارزات از هیچ اقدامی چشم پوشی نمیکند. سرکوب مسلحانه اعتصابات و تشکیل توسط مزدوران انجمن اسلامی، اخراج، تقلیل دستمزدها، افزایش شدت کار و تطویل روز کار، دستگیری، زندان، شکنجه، تیرباران و . . . و تحت این شرایط کارگران و توتی میتوانند این تهاجم بورژوازی و دولت را دفع کرده و در جهت سرنگونی انقلابی حرکت نمایند که بمشابه یک طبقه در مقابل بورژوازی به نرسد بردازند. شیوه های مبارزاتی کارگران اگر همچنان گسسته از یکدیگر بقیه تادوم باشد و متکی بر تجارب خود و پرولتاریای جهانی قرار نگیرد، نمیتواند بمبارزهای طبقاتی ارتقاء یابد. ارتقاء مضامین و اشکال موجود مبارزه پرولتاریا، آن صبری است که بر ستران میتوان با حرکت در راستای تشکیل کمیته های مخفی اعتصاب و حزب کمونیست، مبارزات موجود کارگران را به مبارزه طبقاتی ارتقاء داد و در مقابل تهاجم گسترده حاکمیت ارتجاع، اشکال پرواکنسند و مبارزه را در راستای اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای هدایت کرد.

سوزاندن با هیلسه آهنی و سپیکار، شنت ولگد و... استفاده - میشود. برای زدن کابل از فلک تخت و سیاه صندلی بدون پشت استفاده میکنند. - آهزان کردن از چوب ها و یا کبره هائی که فقط نوک انگشتان پایبری زمین باقی میماند از شیوه های دیگر شکنجه است که میتوان نام برد. شکنجه میتوان نامد و باشد و هیچ قید و بندی در این زمینه وجود ندارد اگر رژیم شاه سعی میکرد در جنایات خود سرپوش بگذارد، این رژیم در این زمینه به هیچوجه مقید نیست و از آنجاکه اعمال جنایات اقدام برایش بسیار عادی است در شکنجه زندانیان گاه متوسل به بریدن لفظاً بدن، دست و پا، بینی و گوش و... و حتی کندن پوست سر میشود. در این رابطه لاجوردی در ملاقاتی با خانوانه زندانیان سیاسی در این وقیحانه میگوید: "... این شخص سرطانی داشته و ما برای نجات جانش یک پایش را قطع کرده ایم ولی حالا کسه میخواهم آزادش کنیم سرطانی را قبول نمیکند و میگویند من بر اثر شکنجه اینطور شده ام. برای همین ما آزادش نمیکیم". یکسی از زندانیان سیاسی در کورده شنت نیز بهنگام ملاقات پایش را به شیشه چسبانده و پدر و مادرش، پای اش و لاش شده اهرایده اند. تجاوز به زندانیان زن نیز امری عادی است و اغلب پس از مدتی شکنجه توسط مأمورین زن فاسد و حزب آنتیپ، زنان مبارز زندانی را تحویل "برادران" میدهند تا به... فحیمانه ترین اعمال نسبت به آنها دست زنند. در گزارشاتی که از زندان دریاپیست کرده ایم اغلب به شکنجه همزمان و گروهی انقلابیون اشاره شده که صدای خجسته و فریاد های دلخراش آنها در تمامی محوطه بطین افکن بوده است. زندانیانی که بخاطر پاهای آماس کرده و متلاشی شده بالا جبار روی زانو راه می رفته اند و در همان حال انواع دشنامها و توهین ها شنت ولگد بسر آنها از سوی مزدوران رژیم نثار میشده است. کسرتدی ابعاد شکنجه هاتاید انبار رسید که پس از مدتها که سردمداران رژیم از "شایعه" بودن شکنجه صحبت میکردند و مسئله را تکذیب مینمودند، در مواردی هر چند بطور ضمنی، ناچار به اعتراف شدند و از "شدت عمل" مأمورین و "پایز" تعزیر و "آخ" شرعی سخن گفتند. آنجاکه موسوی اردبیلی از "راه و رویهائی" برای "ضروت" مقابله سریع و قاطع با "انقلاب" صحبت میکند (کیهان ۲۸ آذر) و یاد رجائیگسه صامی بر اعمال "مجازاتهای غیرعادی علیه انقلابیون تا کید میوز" (کیهان ۲۹ دی) و حاجتبار رهنمائی "آزاد بخواه" خطاب به پاسداران میگوید: "بخاطر انقلاب یک خشونت هائی هم کردید و لازم هم بود و هنوز هم در بعضی موارد لازم است" (کیهان ۲۷ آذر) و منتظری عوام فریبانه پاسداران و مزدوران جنایتکار رژیم را از چارشدن به "حالت مصیبت" و "انتقامجویی" بر حذر میدهد (اطلاعات ۱۸ اسفند) همه و همه "اعتراف به گناه و اعمال شکنجه در زندانها"

زندانها . . .

بقیه از صفحه ۱

ولیه انقلابیون است که دیگر واقعهی مسلم و غیر قابل انکار شده است غیر قابل انکار حتی از سوی یکی از رؤسای ازترین و فریب کارترین رژیم های سرمایه داری تاریخ .

البته در کنار شکنجه های جسمی و شکنجه و فشار روانی نیز میدان میکند. یکی از زندانیان که اتفاقاً مدتی هم بود میگفت: "از س ادم مجبور است به روزه رفته با گوش کسسه پیروانه میشود و از تلویزیون هم مرتباً سخنرانی آخوند هاپخش میشود... صدای تیرباران هم که دائمی است... گاهی هم بسرای آرزو زندانیان، به آنها که مدت ها ملاقات نداشته اند میگویند آماده شوید چون ملاقات دارید ولی وقتی برای ملاقات میروند مشاهده میکنند که ملاقاتی در کار نیست و به آنها روح گفته اند و با هر روز صبح عوامل رژیم در حالیکه شدت بر زمین پای میگویند در بند ها حرکت کرده و با صدای بلند و نعره - های گوش خراش به شعار دادن - میپردازند و یک دم نیز زندانیان شکنجه شده تا آخرین ساعات شب را اسوده نمیکند آرد."

و اما اعدام!... آسانترین وسیله درد سرتترین راه حل برای مسئولین زندان است هم خلاصی از کسود جاوهم خلاصی از رسیدگی به پرونده ها و هم خلاصی از "درد انقلاب" بخصوص در این فاصله بین مرگ و زندگی تنها چند دقیقه است و شبهای یکشنبه و چهارشنبه اعدام میکنند که در هفته حد اقل به ۷ نفر بالغ میشود. ولی این اواخر محل اعدام را عوض کرده اند کسه صدایش بگوش زندانیان نرسد. البته پس از افشاگرهای فراوان در داخل و خارج کشور علیه اعدام انقلابیون که منجر به موضوعی رژیم و تکذیب تعدد از زیاد اعدام از سوی آنان شد، اعدامها مدتی تا بطور مخفی صورت میگیرد و اعلام نمیشود. مدتی پیش یکی از مسئولین زندان اوین که از اجتماع خانوانه زندانیان در مقابل زندان عصبانی شده بود پشت بلند گو گفت: "یکشنبه ۲۷ نفر اعدام کردیم. همینطور روزی ۱۰ نفر را میکشیم، چند روز بعد همین شخص اعلام کرد: "دیشب ۲۰ نفر اعدام کردیم هیچ دلیلی هم ندارد که اعلام کنیم زنی تعزیر شد" شوهرم کم شد و من نمیکونم کجاست منم رفته بهشت زهرا که شاید او راکشته باشند. مسئول اعدامها مقابل درخواست من یک لیست باندازه دو ورق اصدائی گذاشت جلوی من و گفت اینها اعدام شده های شنبه و یکشنبه هستند."

نزدیک یکسال هم هست که طبق تائید شخص خمینی و بر اساس سندی که با اعضای لاجوردی جلال در استان انقلاب مرکز از سوی سازمان افتبا شده (و در یکسای

که ل شماره ۲ بجای رسیده) پیش از - اجرای حکم اعدام خون زندانیان را بسرای مد اوای مزدوران باید از خورد می کشند تا به معنی تمام کلمه خون آشامی خویش را باثبات رسانند. هم اکنون بر طبق آمار های بدست آمده بیش از ۳ هزار تن از کمونیستها و سایر انقلابیون در ظرف دو سال اخیر به جونه های سی اعدام سپرده شده اند که حتی احساد بسیاری از آنها، بخاطر آنکه در کورده های دسته جمعی افکنده شده اند و با خاطر شکنجه و تجاوزاتی که بر آنها اعمال شده به خانوانه هاییشان تحویل نگشته است. در مورد بقیه زندانیان سیاسی اعدام شده نیز در تهران اعدام میان میان بین راجعاً تنها به اصطلاح "در لعنت ادم" (قطعه مفید فی الارض) در بهشت زهرا ارسال و دفن میکنند اما، کمونیستها را نباید در کورستان هند بهامت سی بعد از سگر آباد در عمق ۲۰ سانتی متری دفن میکنند و نام اعدام شدگان را در لیست بهشت زهرا ثبت مینمایند. پاسداران شایب الهی های مزدور از محل دفن انقلابیون مراقبت میکنند تا در صورتی که عده ای بزمارانان بر روند به آنها هجوم ببرد و متفرق یا دستگیرشان نمایند، چرا که اجساد انقلابیون نیز آگاهی آفرین است.

از اینها که شسته آنچه انقلابیون در بند را بسیار رنج میدهد و دعوی محیط زندان و بویژه وجود تیراندازان و محاسن بسیار زیاد زندانیان است. تسایده سینه زده و - جاسوسی میکنند حتی گاه بیشتر از پاسداران زندانیان را از رسید هند. اغلب گزارشات آنان ملاک عمل قرار میگیرد و حتی ممکن است زندانی را به پای اعدام بکشاند. یک زندانی که اخیراً آزاد شده بود میگفت: "خفقان در زندان وحشتناک است، حتی زندانیانی نمیتوانند از اعدام شدن هم سئولیهای خود آزادانه ابراز ناراحتی کنند، گریه که حسای خود دارد، زیر اجاسوسها گزارش میکنند. خوانند نهادهای ترین سرود ها و گویا کرسیین صحبتی را که بین دو نفر رد و بدل شود با آنها بشنوند، گزارش میکنند". در مواردی دیده شده که بازجوهای آزادی زندانی رضایت داده اند ولی تو بهای هارضایت نداده اند و گفته اند "نه! هنوز ظرف برنگشته! یکسی از زندانیان تعزیر میگرد که یکبار یکی از توابعین یک زندانی را از رون دستشویی بزیور بیرون کشید و زندانی هم عصبانی شد و یک سیلی بگوش او زد است. بلافاصله شخص توابع گزارش داده کف زندانی به خمینی فحش داده و در مقابل اعتراض او، وی را کتک زد است که اگر بازجو استثنا با حرفهای زندانی گوش نمیکرد، همین گزارش بسرای اعدامش کافی بود."

اما، علیرغم همه این شکنجه ها، احفافات و فحایع و با وجود خفقان و سرکوب شدید در زندانها، روحیه اکثر زندانیان سیاسی انقلابی بطور کلی بالا است و احساس همدردی و حمایت شدیدی نسبت به یکدیگر دارند. به عنوان مثال در

زندانیها

بقیه از صفحه ۱۷

میشوند و در پایان ملاقات نیز بلافاصله چپز - هائی یاد داشت میکنند که اعتراض خانواد ه هاشم سوئی ندارد. در مورد دیگری پدری تعریف میکرد " مدتهاست برای بچه ام پول و لباس میدهم ولی رسمیکه نداده اند الان رفته ام دم زندان که چرا اینهمه مدت از بچه ام رسیدی نیامسده گفتند که بچه ات در قیافه ۳۸ روزا بیت کسده اعدام شده ! من حتی برایش بتو آوردم - گفتند کهنه است و سینه بریم و وضع بیت بندون نوبریدیم . من در اصفهان زندانی یکم و شش رفت و امدم کلی خرج دار ولی این من شرفی همه این چیزها را زمین گرفته امد و در زندان نگفته اند که بچه ات مرده ..."

خانواده های زندانیان سیاسی تبریز همانند سایر شهرستانها از وضع زندان بسیار انجام کارهای متفاوت از جمله عفت کشنده و ستا گرفتن وصیت نامه دادن پول و لباس و اشتار آوردن برای دادن ملاقات و ... میکنند می بندند (بخصوص در اوین) ... مراسم ترحیم و ... برای بزرگداشت زندانیان سیاسی اعدام شده از سوی خانواده ها و هیاتها نیز با محدودیتها فراوان و گاه با حضور کمیت کامل مواجه میشوند و بیت ننگ تقسیم برقرار میشود. تبریز زندان دست بردار نیست و از افسران از خانواده شهدای سیاسی اعدام میکنند نگاه مشاهده شده که سخنانشان کرده اند و با بازداشت نبودن و زندان برده اند.

اعمال فشار به خانواده زندانیان سیاسی و شهدای آنها به چه قدر زیاد است تا آنجا که مبارزه برای خواستههای خود که در بعضی فعلی عمدتاً تشریف شنیده برقرار است از آن خلق در زندان بسیار سیدگی به وضعیت زندانیان میباشد باز دارد و بزرگترین در این اوضاع حرکتهاست از سوی آنان صورت گرفته است. از جمله در ۱۸ دیماه حدود ۱۰۰۰ نفر از آزان در مقابل ستاد با شعار "پیشروی خرمی امام واقع در خیابان کریمخان زند" جمع میشوند و درخواستی مبنی بر عدم شکنجه زندانیان سیاسی مطرح میکنند در انتهای آن روز درخواست خود را صفحه امضا جمع شده بود و نمایندگانی از خانواده های زندانیان به مسئولین رژیم در داخل ستاد "بمجهبست" پرداختند. بقیه آنها نیز در سربازان عمل "مقاتل" ضمن صحبت با یکدیگر بهر نوع مشورت برهنگران می فهماندند که مادران و دران زندانیان سیاسی هستند. مسئولین رژیم که در مقابل این حرکت غافلگیر شده بودند مرتب عصبانیت میدادند که بکارها رسیدگی خواهند کرد و فرصت بیشتری برای رسیدگی میخواهند. در مقابل اصرار مسئولین اعضای خانواده زندانیان سیاسی متفرق میشوند ولی دوباره یکروز ۲۱ و ۲۵ دی به محل "ستاد" می آیند که بار آخر ۷۰ نفر از آنان توسط پاسداران دستگیر شده و به اوین منتقل میشوند. بقیه در صفحه ۳

استفند ماه سران رژیم زحمله موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضائی و موسوی تبریزی دادستان کل تخت ناچار بسبب اعتراف میشوند که تعدد از زندانیان سیاسی در همان زندان و در تحت ان شرایط اختیافی بغایت سیاسی خود ادامه داده با بیرون از زندان در ارتباط بوده و همچنین دارای تشکلهای پنهانی است از زندانیان سیاسی بوده اند که از پارتنده به سیاسی کرده اند. زندانیانی که درست بخاطر ادامه مبارزه و کار سیاسی و تشکلهای در زندان و درین لو رفتن از طریق جاسوسی توانیسن شناسائی شده و دوباره محاکمه شسته و اینبار اعدام شده اند.

فحایح رژیم در زندانیان از سوی دیگر در باره ای موارد حتی بر روی پاسداران - محافظ زندانیان نیز تاثیر گذاشته و مواردی چند از فراری دادن زندانیان سیاسی توسط نگهبانان پاسدار که آنها نیز همراه زندانیان گریخته اند گزارش شده است و به همین خاطر هر از چندگاهی پاسداران زندان را عصبان کرده و پاسداران جدیدی را بکار میخوانند.

از نظر رژیم در شرایط کنونی تنها شرط آزادی مصاحبه تلویزیونی است که در بیست اتانی مخصوص اینکار اعلام میشود. یکی دیگر از کارها نیز مصاحبه در حسینیه اوین است که لاچوردی است. به این ترتیب که همه در حسینیه اوین جمع میشوند و در حضور یک شخص مزبور شروع به سخنرانی میکنند. سپس از همه میخوانند که شرحی را جمع کرده این شخص میداند تا بزرگند که در این رابطه تعدادی از آنها را لاچوردی میبرد سپس وی کاغذها را میخواند و دوباره شروع به سؤال و جواب میکند که شخص صحابه شوند و تکلیف خود را می فهمد و اینکار بسیار انصاف خردکن تر از مصاحبه است که اغلب توابعین ترجیحیح میدهند مصاحبه تلویزیونی کنند ولی در حسینیه مصاحبه نکنند.

در مورد آزادشدگان هم تعداد آنها بسیار کم است شاید در ماه اردیبهشت و فروردین نکند که این در برابر کسانی که در این مدت دستگیر میشوند بسیار کم است. آزادشدگان عمدتاً از توبه کنندگان و کسانی هستند که در هیچ ارتباط مشخصی سوره و مثلاً سه ماه است دستگیر شده اند. آنها به عنوان مشکوک در صد کسانی هم که یکسال یا بیشتر در زندان بوده اند و با واقعه احوال آبرودارند در میان آزادشدگان یک در هزار است.

علاوه بر زندانیان سیاسی انقلابی خانواده و بستگان آنها نیز شدت تحقیر شکنجه و آزار و توهین قرار میگیرند. به آنها سختی ملاقات میدهند و در بسیاری موارد بطرز بسیار تحقیرآمیزی با آنها رفتار میشود. در ملاقاتها علاوه بر کنترل تلفنی بیسک پاسداران و یک پاسدار پهلوی خانواده وی می ایستند و تمام حرکات را زیر نظر دارند و گاهی که زندانی حرفی میزند با او سؤال و جواب میکنند و خود تبدیل به بازجو

زندانیان شیراز در زندانی که دختران سیاسی زندانی بود اند، یکی از دخترها با پاسداری درگیری پیدا میکنند، پاسدار عرض خواهد که برای تنبیه ببرد. دختر دیگری اعتراض میکند و میگوید که حقوق نداری او را بسری، پاسدار میگوید تو را هم میبرم و هر دو تان را شلاق میزنم، که در مقابل همه دخترها دسته جمعی اعتراض میکنند و میگویند در این صورت باید همه ما را شلاق بزنید. در مورد داخل زندان جو زندان اوین در مقابل حرکتهای پنهانی دسته جمعی بسیار بدتر از زندانیان پنهان قزلحصار است چرا که اولاً در اوین فاصله نامرک بسیار کم است ولی در جاهای دیگر اغلب زندانی میباشی لا اقل به اوین منتقل شود. ثانیا در میان زندانیان دیگر زندانیان لایحه زیادی هستند که مدتها و حتی از پیش از ۳۰ خرداد در زندان بوده اند و از روحیه و تجربه برخوردار میباشند. چند ماه پیش زندانیان پسر قزلحصار در اعتراض به نبودن آب و شرایط بهداشتی دست به اعتصاب زدند و در در پیونداری که موسوی تبریزی از اتحاد شده پتوهایی سربازی خود را وسط بند ریخته و ائتلاف ماند ویت زندانی هم به واسطه تبریزی را خفه کند که در جاکشته شده است. از قرار معلوم پسر هاشم در ۴ روز بود که آب نداشتند و آب سه نوبت فقط برای وضو در دستشان بوده است. بهر حال در ریاض به ایسن اعتراض در حدود ۷۰۰ نفر از زندانیان بسبب گرسنگی و کمبود آب و کمبود مساحت به مرز حصار اوین منتقل شده اند و تعدادی هم به این وعده انباشته به بند های تنبیهی رفته اند این جایگاهی شامل دختران هم شده است. کسانی که به اوین و گوهردشت رفته اند کسانی بود که اندک حکومت های بالا مثل در سال و بیشتر داشته اند و چون میدانستند که مدت زیادی در زندان میمانند دست به سازماندهی و تشکل سایرین زدند. برخی از زندانیان نیز که به اوین منتقل شده اند به جوخه اعدام سپرده شده اند. اصولاً مسئولین مزبور رژیم در زندانیها - حد اکثر سعی خود را برای جلوگیری از گسترش روحیه مقاومت و مبارزه در زندان و متشکل شدن زندانیان یکدیگر می بندند، چرا که دست از همین تشکل و یکپارچگی و مبارزه - جوئی زندانیان وحشت دارند. به همین خاطر ناچائی که برانند هرگونه حرکت اعتراضی را باشد بدترین مجازاتها پاسخ میدهند.

در دیماه لاچوردی به همراه فیلمبرداران به قزلحصار میروند و لاچوردی از زندانیان میخواهد که حین فیلمبرداری شعار دهند و رفتی با امتناع بسیاری از زندانیان مواجهه میشود آنان را مجازاتهای تنبیهی محکوم میکند. در ریائیز سال گذشته هم بدینسان اعتراض و اعتصاب غذای ۷۰ نفر از زندانیان بخاطر اعدام چند تن از مبارزین هستی آنها را اعدام میکنند.

اما علیرغم اینها روحیه مقاومت و مبارزه در زندانیان بسیار افزایش است و هر روز بیشتر میشود بطوریکه در اواخر سال گذشته در



دولتی خرید ۶۰۰ میلیون دلار کالا بصورت تهاجمی از پاکستان میباشد (کیهان ۲۵/۱/۶۱) حال میخواهد این پیمان نامش "ارمنی" باشد یا غیر آن رژیم در ماههای نخستین پس از قیام توده ای سال ۵۷ "محبور شد" از بسیاری از اتحادیه ها جدا شود اما نیاز به پیمان چارچوب مورد نظر، رژیم رانه تنها محور ساخت پیمان سه جانبه راه دو جانبه ایران و پاکستان تبدیل کند بلکه با سفر ظهیر نواز و فرمانده و اندامی به پاکستان و حضور ابوشریف سفیر ایران در پاکستان، پیمان بین امرزی راجعت همکاری های سیاسی و نظامی از جمله تعلیم پاسداران و نیروهای سرکوب رژیم و نیز خصوصاً جهت تحویل متقابل عناصر سیاسی، احیا کرد و بدین ترتیب کامیاب سرچشمی برای رسیدن به پایگاه کشور "دوست و صلح" در ارتباط با پیمان برپا میستند بر داشت.

اما، طرف دیگر قرارداد همکاری منطقه ای زمانی ترکیه بود و اکنون رژیم برای رفع آن "موانع" با جنبه اسلامی بودن بناسبات بازرگانی در جهت "حفظ منافع" گام بر میدارد.

هدایت زاده قائم مقام وزارت بازرگانی در دیدار با هیئت اقتصادی و بازرگانی ترکیه میگوید اساس سیاست بازرگانی جمهوری اسلامی همکاری با کشورهای تولید کننده و حذف واسطه ها و دلایلی بین المللی است. بعد از انقلاب اسلامی همکاری ما با کشورهای مسلمان و جهان سوم به نحوی تنظیم شده است که در جهت حفظ منافع متقابل با این کشورها گام برداریم. ما میتوانیم با تشکیل بازار مشترک اسلامی با امپریالیسم بین المللی مقابله کرده و منافع کشورهای اسلامی را در مقابل بازار مشترک موجود جهان حفظ کنیم.

ترکیه نه "واسطه" است و نه "وابسته" ولی کالا های امپریالیستی را خوب میتواند در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهد. چنانچه کالا های امپریالیستی از مبدأ ترکیه باشد و چه تسریع و تسهیل ورود کالا ها از طریق ترکیه، که این هر دو با عنایت کشور "دوست و صلح" است! ترکیه عملی میگرد و در حقیقت "مبادلات" هر روز افزون تر میگفته نبوی - "موفقیت آمیزتر" از گذشته میشود. اگر در سال گذشته یک میلیارد و ۱۶۶ میلیون

دلار نفت در برابر دریافت مواد غذایی و کالاهای مصرفی از ترکیه، به این کشور ارسال میشد (کیهان ۲۸/۱/۶۲)، اکنون بر اساس یادداشت تفاهمی... حجم مبادلات دو کشور از سطح تقریبی دو میلیارد دلار در سال گذشته به سطح ۲/۵ میلیارد در سال ۱۹۶۳ افزایش یافته است. طبق آن ترکیه اقلامی چون گندم، جوی، گوشت، شکر، آهن آلات مورد نیاز ساختمانی، مواد اولیه، منسوجات، کود شیمیایی، ماشین ابزار و خودروه ها تا پارچه هزار دستگانه تراکتور جان دیزوسی فرکوسن به ایران

خودگفائی

بقیه از صفحه ۸

صادر خواهد کرد (نبوی - اطلاعات ۳/۲/۶۲). نبوی طی مذاکراتش با مقامات ترکیه میزان حمل کالا از طریق راه آهن این کشور به ایران را از ۷۰۰ هزار تن در سال به ۳ تا ۴ میلیون تن در سال افزایش میدهد (کیهان ۲۹/۱/۶۲) و موافقت ترکیه را در زمینه ارتباط و حمل و نقل بدینگونه جلب مینماید... رابطه سه نزدیکی با کشور ترکیه برقرار کردیم به این نحو که ۴ تا ۵ بندر ترکیه آمادگی خود را برای سرویس دادن به کشتی های ایرانی و حمل کالا به ایران اعلام کردند. بر همین اساس سالانه یک میلیون تن کالای ترانزیت را از طریق راه آهن در تبریز تحویل خواهند داد و کامیونداران ترکیه برای حمل کالا به نقاط داخلی ایران اقدام خواهند کرد... و اضافه میکند که برخی کالا های مصرفی بسیار قیمت های مناسب از ترکیه خریداری خواهد شد که این داد و ستد بصورت تهاجمی است" (اطلاعات ۲۶/۲/۶۲)

وجود این نوع مناسبات بازرگانی با ترکیه، کشوری وابسته به امریکا، یعنی قرارداد نفت در برابر میلیاردها دلار که صرف ورود مواد غذایی شده خوبترین و ابرازی برای وابستگی هرچه بیشتر و غارت ثروت و منابع ملی است و نیازی بسخن بیشترند ارد فقط در رابطه با وسعت این قراردادها تنها به نیکه ای اشاره کنیم که نمیشود از تمامی صادرات ترکیه راضی بود و کالا به ایران تشکیل میدهد به طوری که صادرات ترکیه به ایران در ۶ ماهه اول سال ۱۹۸۲ مبلغ ۳۳۵ میلیون دلار بوده است. اما مورد بازار مشترک اسلامی که رژیم ادعا میکند از طریق آن بهارزه بسیار امپریالیسم بین المللی و بازار مشترک موجود جهان برخاسته، بازاری است همانند "بازار مشترک پاکسیون آسیا و اقیانوسیه" دوران شاهنشاهی، که در چهارمین نشست مجمع عمومی اطاق صنایع و بازرگانی اسلامی تشکیل از ۲۵ کشور اسلامی از ۲ عضو آن طرح شده است. برای دستیابی به چنین بازاری از سوی این مجمع که ریاست اش را شیخ اسماعیل ابوداود (اتریشستان) به عهده دارد، مرکز تحقیقات اسلامی "ترکیه مسئول بررسی امکان ایجاد این بازار مشترک کشورهای اسلامی گردیده است و برای اجلاس بعدی مجمع هم در استان یاسوریه، مدنظر قرار گرفته اند (اطلاعات ۱۲/۲/۶۲)

ما رژیم مناسباتش را به این دو کشور وابسته محدود نکرده. وابستگان بسیاری خرید کالا های نظامی از کره جنوبی، تلاش برای خرید دستگانه های ماشین آلات با ارزش ۷۰ میلیون دلار از برزیل که این خود جزو قرارداد کلی ۲۵۰ میلیون دلاری است، خرید

انواع کالا ها از اورگوئه، آرژانتین و... تمام بر اساس انواع قرارداد های نفتی از سوی ایران در برابر کالا های مصرفی از سوی آن کشورها، که این موارد، به اضافه آنچه پیش از این در این بحث پیرامون قرارداد های رژیم با کشورهای امپریالیستی برشمرده بودیم خود همین رشد فزاینده وابستگی رژیم از یک سو به امپریالیست ها و از سوی دیگر به درآمد های حاصل از نفت است. وجود هیات های بازرگانی خارجی از این، ایتالیا، سوئد... و آلمان که این آخرین بیشتر اقلام وارداتی به ایران را برآورده میسازد، خود تأکیدی بر حراج نفت از سوی رژیم ایران در جهت منافع امپریالیست ها است.

بانکی بصراحت اعلام میکند که ما از نظر مشتری (برای نفت) کمیودی نداریم. (کیهان ۳۰/۱/۶۲). در روزنامه های دولتی عنوان میشود که ایران ۴۰۰ هزار تن نفت به تانزانیا میفرشد (کیهان ۹/۱/۶۲) منتهی با مقدار تفاوت نفت و نام یک کشور دیگر، اکثر نه بیشترین مجموعه اخبار و بی خبری اخبار اقتصادی را تشکیل میدهد. اما در روزنامه های دولتی نوع دیگر خبر استفاده از فروش نفت نیز هست: "تحويل نفت به ایتالیا: بر اساس قرارداد شرکت دولتی ایتالیا (ای - تی) در مقابل تحويل نفت خام ایران، در اکتشافات نفتی این کشور رایاری میدهد (کیهان ۷/۵/۶۱) و با بررسی مجدد طرح ایجاد مترو در تهران و هماهنگی عملیات حفاری آن، با حفاری های فاضلاب لوله کشی آب، گاز، کابل کشی برق، تلفن، پیش از ظهر در یزد حضور شهردار تهران و دبیر اول سفارت ژاپن و کارشناسان ژاپنی در شهرداری تهران آغاز شد" (کیهان ۲۴/۱/۶۲)، اما گاه نیز خبر بدین صورت درج میگردد: "شرکت ملی فولاد ایران برای تکمیل واحد شماره ۳ تولید فولاد اهوان با مکزیک قرارداد بست" (کیهان ۳۰/۱/۶۲). نفت در برابر استفاده از کارشناس های خارجی بلژیکی و ژاپنی، ایتالیایی و... تا جایگزین کارشناس ها و میمانکاران داخلی گردند، چرا که "خارجی ها" را میتوان با نفت بکار گرفت و "داخلی ها" نیاز به پول دارند و خزانه دولت از پول تهی است.

با این همه، با اینکه اکنون دیگر هیچ یک از سران رژیم "موافق تزستن دروازه ها" نیستند (اطلاعات ۲۰/۱/۶۲ - گزارش - مجلس) با آنکه خود اقرار میکنند که ۹۵ درصد ماشین آلات صنایع و نیز ۷۵٪ مواد اولیه وابسته است، و این وابستگی هر لحظه بیشتر میشود، با رژیم ادعای استقلال دارد! و نشانه آنهم صف کشیدن ۱۰۲ اکتسی در بندر عباس که در انتظار تخلیه بار میباشند، و این نشانه عدم وابستگی تنها بخشی از استقلال است! کامیونهای صف کشیده شده در مرز ترکیه هنوز حساب نیامده است!!

اما نتیجه منطقی چنین سیاستی، تنها فقر و تنگدستی هر روز. بقیه در صفحه ۲۰

خودکفائی . . .

بقیه از صفحه ۱۹

و این موضوعی است که امپریالیستهارا نارضی
رژیم را بیش از پیش در انزو قرار میدهد و
رژیم در زمان این در در راهج و عمارت در این
فروتنی بخشیدن به شرکتهای امپریالیستی

باقیته . اینهاست که دیگر شعار سیاست
"نه شرقی و نه غربی" رژیم بگلی رنک میبازد و
صراحتاً اعلام میکند که "اگر ما نخواهیم
جمهوری اسلامی را الی کو قرار بدیم و عنوان
جمهوری اسلامی هر دو ولتی را ببینیم، که باید
در وازه هار ایندیم و یا همه کشورها قاطع
رابطه کنیم" (حمید زاده - نماینده مجلس،
اطلاعات ۱۲۰/۱/۶۲)

اما رژیم که فکر میکند که ربا و تزویرش هنوز
کار ساز است و میتواند چند صباحی دیگر نت
عناوینی چون "اقتصاد مستقل" خودکفائی و
شعار "نه شرقی، نه غربی" توده هار اغریبند
میگوید: "سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر
این اساس است که با کشورهای کدر صفت
دشمنان انقلاب اسلامی قرارند آرند روابط
برقرار کند . بگذریم از اینکه بدین ترتیب همه
کشورهای امپریالیستی، و وابسته به
امپریالیستها همگی در دریف دوستان انقلاب
اسلامی قرار میگیرند، اما اگر منظور رژیم در -

ظاهر هم که شده کشورهای چون سوریه و
لبنی و . . . باشد، باز تعداد آنها چندان
قلیل است که پاسخگوی نیاز رژیم چه به
لحاظ نیازهای مصرفی و چه حضور رژیم در
صحنه بین المللی نیستند، هر چند که رژیم در
رابطه با این کشورهای "دوست" و "برادر"
نیز تاگزیر از اجاب دادن و چشم پوشی از مواضع
آنهاست که در مخالفت با "اصول" جمهوری
اسلامی قرار میگیرد . که نمونه مشخص آن -
موضع گیریهای سوریه در رابطه با عراق کینه
اور محکوم نکرد و موافقت با طرح فید ویه
رسمت شناختن اسرائیل "است (کیهان
۱۲/۱۲/۶۱) اما چاره چیست، سوریه،
کشوری "دوست" و "برادر"، اگر او هم برود،
جمهوری اسلامی بی بار و بار میماند، پس نه
تنها چشم پوشی که ای سال ۶ میلیون نفت به
سوریه که ۶ میلیون آن بابت دریافت جو،
عذس، مضموجات و بعضی مواد شیمیائی و یک
میلیون تن هم بابت جلب "دوستی" است اما تحت
عنوان کمک به سوریه در جنگ با اسرائیل .

گفتیم، اما، "دوستی و برادری" کفایت
نمیکند . بنابراین رژیم باید "اصل" را -
در یابد و امپریالیستهارا راضی کند . پس
سرمایه های خارجی ملی شده، بازگرداند
میشوند و شرکتهای امپریالیستی از ورشکستگی
نجات می یابند تا شاید که این سرسبز دگی به
امپریالیستها، ملاحظت شیطان بزرگ را -
نسبت به جمهوری اسلامی برانگیزد .

مادر اینجا

بقیه در صفحه ۲۱

نیز تنها به بانک مرکزی بدهی دارد . -
میتواند از هزینه های اضافی جلوگیری
نماید و دست بریح بدهی را به بانک کاهش
دهد که شاید رونق اقتصادی (بانکسی -
ارزی) بوجود آورد .

رژیم، اما راه دیگری نیز برای تامین ارز در
نظر گرفته که در چارچوب همان بازار
مشترک اسلامی اثر می کند، راهی که شاه
نیز پیش صبر و خیال داشت از طریق بازار
مشترک اسپا و فیلیپینس " را بوجود آورد که
"اجل" مهلتش ندارد . و این راه همان راه

افزایش تولید داخلی، صدور محصولات به
کشورهای تحت سلطه دیگر بنظر رسالا
برون ذخائر ارزی جهت تهیه و تامین مواد
اولیه و کالاهای مورد نیاز از امپریالیستها
است . رژیم جمهوری اسلامی نیز برای
دستیابی به این مقصود طرحی ارائه میدهند
"باتوجه مشکلات بناد و روند و پت ارزی
جمع آوری کارخانجات تحت پوشش وزارت
خانه صنایع سنگین ۳ میلیارد دلار ارز
تخصیص یافته، در صورتی که در حالت
عادی این کارخانجات به ۵ تا ۶ میلیارد
دلار ارز نیاز دارند، تنها مقداری از
کارخانجات خواستار سهمیه بیشتر هستند .
در صورتی که این کارخانه ها تمهید دهند
که به تولیدات خود بپردازند سهمیه ارزی -
آنها افزایش خواهد یافت" (کیهان ۳۰ دی
ماه ۶۱ - نویی در گدهائی مسئولان و
مدیران کل صنایع استانها)

درست است که فروش نفت امکانات
ارزی قابل توجهی در اختیار رژیم قرار میدهد
اما، نمیتواند پاسخگوی نیازهای رژیم
باشد، یکی از جهت مقدار کالاهای مصرفی و
دیگری بهبود وضع اقتصادی و حضور در
صحنه بین المللی از لحاظ تامین کالاهای
مصرفی . رژیم علاوه بر مناسبات ارزی، شیوه
تهاتری را نیز پیش میبرد . نفت در مقابل کالاهای
مورد نیاز، و کشورهای بلوک شرق
این زمینه را برای رژیم فراهم میکنند . رژیم
نه از آنرو که مایل به برقراری مناسبات
بزرگانی با شرق باشد، بلکه هم از جهت
احتساب ناپذیری بدلیل فقدان ذخائر
ارزی و هم از این جهت که میتواند با برقراری
مناسبات تجاری با بلوک شرق در ظاهر،
شعار "نه شرقی، نه غربی" را عملی تحقق
یافته جلوه دهد به ای کار اقدام می کند.

اما همچنان که پیش از این نیز اشاره
کردیم شیوه تهاتری خاص کشورهای بلوک
شرق نیست . هر گجا که ذخائر ارزی کم آید،
رژیم، نفت را در مقابل کالا بخرای میکند .
خواه کشورهای امپریالیستی باشد خواه
خواه کشورهای وابسته به امپریالیسم .
از لحاظ بهبود وضع اقتصادی نیز، رژیم
به دلیل ماهیت استثمارگرانه و وضعیت سیاسی
اقتصادی

قادر نیست
امنیت داخلی برای برگردش در آوردن سرمایه
ها و در نتیجه اقتصاد سود آور فراهم آورد .

افزون توده ها است . اصلا
رژیم راجه بان که توده های زحمتکش در
گود ها و زبانه ها زندگی کنند، چه بان که در
کار بیاد زوهار زکرتگی و سرمای سخت
زمستان جان دهند و بیکاری و گرانی و فقر، به
نیستی شان کشاند . برای جمهوری اسلامی
تصرف و تمجید امپریالیستها کافی است .
امپریالیستهارا باید راضی نگاه دارد و بازار
کالاهای مصرفی شان را بکترده ترکند و برای
دستیابی به این مقصود از هر امکائی، از نادر
راه آهن ترکیه گرفته تا بکارگیری شیوه های
ارزی و تهاتری، استفاده جوید .

اینکه "چرا در اقتصاد داخلی نارسائی
داریم" به رژیم مربوط نیست همچنانکه به
امپریالیستها مربوط نیست . رژیم نفت را
میدهد در صد افزایش ذخائر ارزی بر میآید
زیر برای امپریالیستها تنها ذخائر ارزی
کشورهای تحت سلطه مهم است و نه بهبود
وضع اقتصادی توده های زحمتکش، رژیم
نیز این خواسته را به نحو مطلوب انجام
میدهد . و سگرا و آدی چه خوب این
سیاست رژیم را بیا، میکند: "در گذشته با
فروش نفت، وضعیت ارزی ما طوری بود که
میتوانستیم امور ضروری مملکت را انجام
دهیم ولی امروز از نظر ارزی هیچ مشکلی
نداریم بطوریکه در حال حاضر حدود ۱/۵
میلیون تن کالا های بریداری شده در مبادی
حمل قرار دارند" (اطلاعات ۱۸/۱/۶۲)

اما رژیم اسلامی برای وسعت پایی بازار
کالاهای امپریالیستی تنها به این طریق اکتفا
نمیکند بلکه همچنین، بانک مرکزی اطلاعیه
میدهد که تهاتر کالاهای غیر نفتی بخش
خصوصی بلا مانع است . و بر اساس این نامه
اجرائی که در این رابطه تهیه شده صادر
کنندگان کالا مجاز میباشند ارز حاصل از
صادرات خود را در حسابها صرف خرید
واردات کالا از خارج برسانند (کیهان
۱۲/۱۱/۶۱) و در پی این اطلاعیه نیز
نور بخش به یاد درآمد ارزی کارگران ایرانی
خلیج می افتد که چگونه با حال فکرتش رانگردد
بودند . نور بخش میگوید: "اینها (کارگران)
صاحب درآمد ارزی خوبی هستند و بیش بینی
میشود که در یکسال بازاری معادل یکسک

میلیارد دلار داشته باشند و این مقدار ارز
تا بحال به مملکت مانعی آمد و ما خودمان را از
ارزگسائی که در جاهای دیگر کار میکنند، و
یکی از عرضه کننده های ارز میباشند محروم
کردیم" (کیهان ۲/۱/۶۱)

اینجا دیگر نه اعتباری و نه پشتوانه ارزی
لازم است، رژیم برای تامین ما محتاج و کالاهای
اسی مصرفی مورد نیاز، از کالاهای کشورهای
خلیج بهره جسته، بطوریکه نه به نفت
نیاز است چه این کشورها خود صادر کنند
نفتاند، و نه به ارز احتیاجی، ارز کارگران
به نفع رژیم بکار گرفته میشود و این امر
خصوصاً در جائی که رژیم تمامی پول در گردش
یعنی ۳۰۰ میلیارد تومان، در انجا ماه بانک
ها مقروض است و مقدار ۱۵۰ میلیارد تومان



کمکهای مالی دریافت شده

مبلغ	کد
۳۷۰۰	۳۰ فروردین
۲۴۰۰	دروازک
۶۰۰۰	الف
۴۰۰۰	کاک عباس
۱۵۰۰۰	روستای نولال
۱۵۰۰۰	مقاومت ۲
۱۰۰۰۰	سلبمانی روزبهانی
۲۰۰۰	ش ۵۵۵
۲۰۰۰۰	گروه مسعود
۴۰۰۰	حمید اشرف
۴۵۰۰۰	ای ۱۳۲۵
۸۰۰۰	بدون کد
۱۰۰۰	بدون کد
۲۵۰۰۰۰	ن ۲۸۴
۲۰۰۰۰۰	رفیق نظام
۵۰۰۰	م - سلامت
۲۰۰۰	م - اسکندر
۷۵۰۰۰	۱۳۲۵ - الف
۳۰۰۰	روستای نوکنده
۱۰۰۰۰	شیرین
۲۰۰۰۰	ن ۴۲
۷۰۰۰	بدون کد
۵۰۰۰	ش ۵۵۵
مقاله	ک - م - ش
۱۰۰۰۰۰	رفیق اخگر
۵۰۰۰	بدون کد
۱۴۰۰۰	۵۵۵
۵۰۰۰	انقلاب
۳۰۰۰	۱۹ بهمن
۱۳۰۰	احمد زاده
۲۰۰۰	حمید اشرف
۴۰۰۰	۱۹ بهمن
۱۰۰۰	احمد زاده
۵۰۰۰۰	بدون کد
۱۱۰۰۰	م - ۱۸۲
۱۱۵۰	
۲۰۰۰	انبار
۵۸۰۰	گیتی
۷۰۰۰	بدون کد
۴۵۰۰۰	۱۳۲۵ - ای

بقیه از صفحه ۲۰

(این کمیانی) پس از پیروزی انقلاب در -
صیتامبر ۱۹۸۵ در شمار کارخانه های ملی
شده درآمد در پی این اقدام دولت
جمهوری اسلامی، برجستون زاین نسبت
به دریافت ۸/۶ میلیارد (حدود ۳۶
میلیارد دلار) ادعای غرامت کرده و کسار
کشان خود را از ایران خارج نمود. یاد آوری
میشود که ایران اخیرا حدود ۲۰۰ میلیون
دلار لاستیک از کمپانیهای ژاپنی از جمله
برجستون خریداری کرده است (کمیهان
۱/۲۴/۶۲)

دولت " خد متکزار " خوش خدمتی اش را
به امپریالیستهایشان داده و در این راه،
مبنای حرکتش، نظم شاهانه بود و اکثریت
دولتهای وابسته . شاه اقتصاد تک
محصول باغارت نفت را عرضه داشت ، رژیم
جمهوری اسلامی با عراج نفت، از او دریغ
میدان سبقت گرفت، بهمان همکاری منطقه ای
ایران، ترکیه و پاکستان راه ایران - ترکیه
و ایران - پاکستان و بازار مشترک اسلامی
شاهنشاهی راه بازار مشترک اسلامی،
تبدیل کرد و اگر شاه با خرید سهام کسار،
این شرکت را از ورشکستگی نجات داد، رژیم
جمهوری اسلامی با خرید مقداره معتدلهایی
کالا به این شرکت رونق بخشید . وشاه
میخواست از این طریق به دروازه های
تمدن برسد و اکنون خمینی وعده میدهد:
" محمد اله امروزان وضع (وضع گذشته
در رژیم شاه) نجات بید کرده ایم و اگر
مهلت بید انگیم این کشور راه آنجائی
میرسانیم که احتیاجش در هر امری از کشورهای
سی دیگر منقطع کرد (کمیهان ۸/۲/۶۲)

اما خمینی هم مهلت نصیابت تا از این طریق
کشور را به آنجا برساند نود ه، استعری
انرا هم چون ستم های شاه پاسخ خواهند
داد . همان سان که کاخ تمدن شاه راهبه
ویرانه هاتیدیل کردند، بنیاد رژیم خمینی را
و همراه با آن پیاپی ویران آن سان مد فسون
منماید که در پیرو نشر مرکز سرایت نکند .
طنفیان خشم نود ه، ها، طیفیان شط عطیعی
است که همه جار افرامیگرد ویرا و جهالتی
که نقد پس شده ، فقری که برکت یافته و
زدالتی که بقدرت رسیده " رادر خسور
فرق میسازد .

خودگفائی

تنها به چند مورد از پیشماده
خوش خدمتی های رژیم جمهوری اسلامی
اشاره میکنیم:
رژیم جمهوری اسلامی، کلیه سهام بانک
مشترک " ابرسیزاین نسبت منت " را که قبل
از انقلاب با سهام مشترک اروپا، واپن، امریکا
و بانکهای بلژیک و توسعه صنعتی و معدنی
ایران تشکیل شده بود، خریداری میکند .
(کمیهان ۲۸/۵/۶۱) تا از این طریق نسه
تیمار رونقی به بازار ارزی خود دهد بلکه
در همین حال مجوزی باشد برای معاملات
بین المللی و در واقع امپریالیستی، و در -
حقیقت تلاشی برای برانگیختن لطیف
امپریالیستها .

رژیم برای آنکه خوش خدمتی اش را بهتر
به امپریالیستها و خصوصا امپریالیسم امریکا
نشان دهد، نه تنها از طریق خرید کالا به
مقدار زیاد از شرکت کسار، نه تنها بکار این
شرکت رونق بخشید بلکه با توافقی
۳۱۲۹۵۳۷۱ دلار نسبت به مبلغ
۱۳۷۸۴۶۲۰ دلار درخواستی
شرکت های امریکائی بابت غرامت وضبط این
شرکتها توسط دولت جمهوری اسلامی،
(کمیهان ۱۲/۶/۶۱) که در واقع
باز پس دادن مقداری از وجوه درخواستی
شرکت های مزبور است، پیشمانی از کارهای
ناشایست پیشین را ابراز و طلب بخشایش
نمود .

سلما، چنین زمینه سازیهائی، صراحت
گویی را بدنبال دارد: هر تو کسور سما اعلام
شد که دولت جمهوری اسلامی ایران و
کمیانی برجستون زاین موافقت کرده اند
تا ساله سرمایه و وام ملی شد طرفه های

زاین در کمیانی لاستیک سازی برجستون
ایران ابراجل کنند . بهمانه خبری که توسط
برجستون ایران سازمان صنایع ملی شده
انتشار یافته میگوید: که طرفین توافق
کرده اند تا ساله اختلاف مالی موجود را
باز صایت متقابل حل کرده و در تازه ای از -
همکاری در آیند و را آغاز کنند . اگر چه میزان
صلفی که توسط ایران بطرف های ژاپنی

پرداخت خواهد شد دقیقاً مشخص نیست،
اما برجستون زاین ادعا میکند است که
علاوه بر ۳/۲ میلیارد بین سرمایه گذاری
اولیه ۴/۵ میلیارد بین نیز وام بسته
برجستون ایران پرداخت کرده است .

رفقا! هواداران!

برنامه عمل سازمان را بهر طریق ممکن
بمیان نود ه ها بپزید . فعالیت تبلیغی
خود را گسترش دهید و به تبلیغ برنامه
عمل سازمان بپردازید .

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

خودکفائی

بکمک قرار دادهای امپریالیستی!

نخست وزیر دولت "خدا شکر" جمهوری اسلامی هنگام بازدید از آن ریاست جمهوری اعلام کرد: "قیمت هر بشکه نفت باید ۸۰ دلار باشد. اما آمریکا و انگلستان و کسریوم چه ها که نمیکردند. بی آمدند ۲ دلار میدادند و یک بشکه نفت میدادند و ملت ما ۸۸ دلار به نفع این گردن کلفتها و قدرتهای بزرگ ضربه میگرداند. ولی حالا چطور؟" (کیهان - ۱۴/۱/۶۲)

حالا امپریالیستها با "تعهد" به رفتاری برخلاف سیاستهای استثمارگرانه قبلی خود، با زهم نفت را میبرند. ولی جمهوری اسلامی به بهانه و برزیمیه این "تعهد" خود را فاسد امپریالیست و مدعی اعمال سیاست بر قطع وابستگی و حرکت در جهت خود کفائی جلوه میدهد.

نمونه قرار دادها "تالیوت" انگلستان، بهمان بارز این تزویر وریای رژیم است. "با توجه به اهداف جمهوری اسلامی ایران مبنی بر قطع وابستگی و حرکت در جهت خود کفائی، بر اساس قرار داد منعقد و بین کارخانجات صنعتی ایران ناسیونال و شرکت تالیوت انگلستان، شرکت مذکور

موظف و متعهد گردید به مدت ۵ سال پرسنل فنی ایران ناسیونال را بر خلاف سیاستهای استثمارگرانه قبلی خود،

در دوره های چهار ماهه و گروههای ۲۰ نفری با هزینه خود آموزش بدهد" (کیهان - ۱۲/۲۲/۶۱)

و ریایه چنین فریب ویرنگی است که رژیم جمهوری اسلامی اقدام بخیرید و رفتگش دست دوم در برابر ارسال نفت مینماید و سفارشی به ارزش ۹۵۰۰۰ دلار برای تحویل وسائل حفاظتی دستگاها و تاسیسات نفتی و کاری شرکت انگلیسی "مایل" میدهد. در فاصله اوت تا اکتبر سال ۱۹۸۲ - ۲۱۰ هزار تن آهن از این وارد میکند، در مقابل روزانه ۶۰ هزار بشکه نفت بخیرید قبلی و این سرروانه ۲۴۰ هزار بشکه - اضافه میکند و شرکتهای ژاپنی هم "سلما" بدون اطلاع ایران!! نفت ایران را استقیما به آمریکا میفرستند. اما برای آنکه این دلالی بکجانیه نباشد، رژیم اسرائیل هم ۵ میلیون دلار - اسلحه، ولی با دلایل هلند و قیمت نفت به بشکه ای ۲۵ دلار، در اختیار جمهوری اسلامی قرار میدهد.

ریاچه لایفک رژیم اسلامی است مالکیت مشرووع در برابر "مشروع" جدائیس سرمایه "حلال" از "حرام" تعزیر بجای شکنجه.

یادداشتهای سیاسی



سال ۶۲ "سال مستضعفین" اعلام شده سخن از توده ها میماند. "وعدہ رفاه داده شد. خمینی از کاخ جماران از "کاخ نشینی و کوخ نشینی" سخن گفت. نه تنها رفینجانی که در بگرام هم از "عدالت اجتماعی" سخن گفتند. خاضعای اعلام کرد که اگر در ایران مملکت یک تکه نان بدست بیاید، باید بطور مساوی بین همه تقسیم شود و الویت بسا کسانی است که اکنون کثره حقوق خسود دست یافته اند.

به نارضایتی توده ها و از دست دادن آنها اعتراض شده گفتند: "مانواسته ایم برای کارگر زندگی خوب فراهم کنیم. ما نتوانستیم کشاورز را که قوه مولد و کشور است تقویت نمائیم" (فخرالدین حجازی - اطلاعات ۲۶ اسفند)

از آینده تا یک و شرايط حساس سخن گفته شد: "من از آینده احساس نگرانی میکنم. الان هنوز روحیه انقلابی حاکم است. اما حیواناتی در گوشه و کنار سر آورده که اگر این حیوانه ها رشد کنند ما باید فاتحه همه چیز را بخوانیم" (حتی - کیهان ۲۱/۱/۶۲) گفتند: "ما برای آینده چه تضمینی داریم. زمان، زمان حساسی است" (فاضل هرندي - اطلاعات ۲۱/۱۲/۶۱)

به لزوم در صحنه نگاه داشتن مردم نسبه یکبار که صد باره تاکید شد و از توده ها خواسته شد همچون گذشته بار و بار "انقلاب اسلامی" باشند، گفته شد "باید همه اقشار و طبقات همچون گذشته دست برداری و - صمیمیت و اخلاص به یکدیگر داده و از دست آورد های انقلاب ... حمایت نمائیم" (منتظری - اطلاعات ۱۵/۱/۶۲)

مبارزه مرگ و زندگی است. رویای حمایت میلیونی مردم و جهانگیری جمهوری اسلامی چه زود به کابوس موختن در آتش خشم تبدیل شود. هایدلگتسه، کابوس مرگ در اوپسین روزهای حیات و کابوس نابودی رژیم و از هم پاشیدگی همین نیمه تمرکز و انسجام هر چند پویشالی، ماشین دولتی، بواسطه خشم و غلبان توده ها که زمانی مطیع برام به هر فتوایی گردن مینهادند. وحشت از نیستی است که رژیم ارتجاعی را در اوام لحظیات

احتضار قرار داده آخرین تکانهای لحظه پیش از مرگ، تنها اندکی ضعیف و بی رنگی است که از تن فرتوش بر صخیزد: فراخوانند ن توده ها با زبانه گرد خویش تلاشی مدبوحانه از سرناامیدی برای جلب حمایتی در سواره و بازگشت به دوران توهم سپری شده و غیر قابل بازگشت.

سردمداران رژیم، پس از مدتها کسسه "مستضعفان" را فراموش کرده بودند و از هر طریق بدنیال سرمایه در آن میکشیدند. امتیازها میدادند و قوانین را به نفع آنها به تصویب میرساندند تا برای بازگشت بکار، به آنها اطعینان دهند، اکنون که نقطه گسیختگی را نزدیک می بینند، اکنون کسسه در یافتن خلق به حمایتکاران حاکم که فقر و فلاکت خفقان و سرکوب را چندان برایش ساخته اند، کینه می ورزد، اکنون که گناه اینها و گناه آنها طغیانها و حرکتهای اعتراضی علیه خود را شاهدند، به تدبیر و چاره اندیشی نشستند. اینبار سردمداران رژیم نمایشی ترتیب دادند تا بگویند ما بفرستیم "مستضعفان" هم هستیم یا شاید بهتر

بگوئیم، آمدند تا بگویند باید بفرستیم مستضعفان هم بود. باید بفکر طغیان و قیام آنها بود و لاقول در شعارها فراموششان نکرد. همان طوره که شعار مرگ بر امریکالیرغم تعامی قرار داد های امپریالیستی، هنوز فراموش نشده است.

سخنان خمینی در باب "کاخ نشینی و کوخ نشینی" که اعلام سال "مستضعفان" را در پی داشت، بواقع جمع بندی شمارها و وعدها سی رفاه از مستضعفین بود که سران رژیم پیش از آن، کبگانه، در آخرین ماههای سال گذشته گفته و نوشته بودند. شمار فرمایشی نیم بند طرفداری از توده ها که در حقیقت بهمان حد ای کامهای انقلاب و برچیده شدن بساط جنایت و تم بود که اینک نزدیک تر و رساتر بگوش سردمداران رژیم میرسید.

رهائی از خفقان، خلاصی از فقر و تنگدستی و راه جستن بسوی بهداری و شکل رهائی از بسوی توده های ناراضی و انباشته از خشم و دین که خواهان پایان گرفتن بنیای فرتوت بودند، سردمداران رژیم را بر آن داشته بود که پیش از برآمدن توده ای، بقیه در صفحه ۶